

آشنایی با حقوق تجارت افغانستان

چاپ دوم



پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP)

پوهنځی حقوق ستانفورد

www.afghanistanlegaleducation.com
afghanistanlegaleducaiton@gmail.com

پوهنځی حقوق ستانفورد

کرون کواردنجل

۵۵۹ نیتین ابوت وي

ستانفورد، کليفورنيا - ۸۶۱۰-۵

پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) اسامي محصلاني که در تألیف کتاب « آشنایی باحقوق تجارت افغانستان» سهم گرفته اند، قرار زیر می باشند: اونا او راج نارایان ماکس ریتنگ اسکات شایی فر (یا هم: اسکایی فر) آنی استفنز والی شوگرمن ویراستاران: ویل هفن من، دانیل لویس، نیکولاس مارتینز	
محصلانی که درجریان سال های 2011- 2012 میلادی عضویت پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) را داشته اند: کاتیرین بی لین ویل هیف من جیمز (جک) کلونوسکی نیکولاس مارتینز جی مینگا انگرید پرایس جولین سیم کوک	محصلانی که درجریان سال های 2009- 2010 میلادی عضویت پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) را داشته اند: ایوان برکوئیست مورگان گالند استیفنی گوسنل هندلر مایکل سولمی یر
محصلانی که درجریان سال های 2010- 2011 میلادی عضویت پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) را داشته اند: استفانی احمد رُز لیدا ایچ لر الیزابت اسپینوزا جن فارینگتون گابریل لدین دانیل لویس نیکولاس رید	محصلانی که درجریان سال های 2008- 2009 میلادی عضویت پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) را داشته اند: اونا او راج نارایان ماکس ریتنگ اسکات اسکای فر الکساندر بنارد جسون برگ بنیامین جوسلوف آنی استفنز ال لوید الی شوگرمن جیوفری سونسون

مشاوران پوهنتون پروژه «تعلیمات حقوقی افغانستان» (ALEP):

پروفیسوراریک جنسن

دین لاری کرامر

همکاران مافوق دوکتورای پروژه «تعلیمات حقوقی افغانستان» (ALEP) :

تیلر استریک لینگ (2011)، بریتان هلر (2010)، حمید محمد خان (2009) و بنجیمین جوسلوف (2008)

فهرست محتویات

iv	فهرست محتویات
x	پیشگفتار
1	فصل اول: حقوق تجارت و توسعه اقتصادی
1	۱- مقدمه
2	۲- بررسی اجمالی افغانستان از نظر اقتصادی
3	الف: تصویر گزرا از اقتصاد افغانستان
5	ب: اصلاحات اقتصادی اخیر
6	ج: مارکیت های افغانستان
8	د: اشتغال به فعالیت های تجاری در افغانستان
12	۳- حقوق تجارت اسلامی
17	۴- حقوق تجارت و توسعه اقتصادی
17	الف. علایم نظامهای حقوقی ضعیف تجاری
20	ب. تکامل تجارت و مقررۀ حقوقی آن
28	۵- نتیجه گیری
29	لغت نامه
30	منابع و مآخذ
31	فصل دوم: تاریخچه حقوق تجارت در افغانستان
31	۱- مقدمه
32	۲- تجارت، سوداگری و حقوق اولیه
32	الف. دوره پیش از دُرانی ها (1600-1747 میلادی)
33	ب. دوره درانی ها (1747-1800 میلادی)
35	۳- تحکیم دولت افغانستان
35	الف. دوره امیر عبدالرحمان خان (1880-1919 میلادی)
37	ب. سال های آغازین سده بیستم و دوره امیرامان الله خان
40	۴- تهداب گذاری نظام موجود
40	الف. دوره نادرشاه
40	ب. بانک ملی، د افغانستان بانک و ظهور سکتور مالی افغانستان

ج. سال های 1940 و 1950 میلادی	45
د. قانون اساسی 1964 و اصلاحات حقوقی متعاقب آن	49
هـ. چالش های فراروی سکتور مالی افغانستان	53
مشکلات موجود فراروی بانک زراعتی افغانستان	54
الف. مشکلات مرتبط با توزیع کرایه (اعتبارات مالی)	54
ب. دشواری های مربوط به تصفیه حساب قراردادهای قرضه	55
ج. مشکلات جمع آوری قرضه	55
د. مشکلات قرض گیرندگان	55
ز. انقلاب و آشوب داخلی (1973-2001) میلادی	60
۵ - نتیجه گیری	68
لغت نامه	69
منابع و مأخذها	70
فصل سوم: حقوق تجارت در افغانستان امروزی	72
۱ - مقدمه	72
۲ - کثرت گرایی حقوقی و منابع حقوق تجارت در افغانستان	72
۳ - نظام رسمی حقوق تجارت در افغانستان	76
الف: قانون اساسی	77
ب: قوانین موضوعه	77
ج. قوه مجریه	82
د. قوه قضاییه	89
سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر	91
هـ. قوه مقننه	92
و. د افغانستان بانک	93
ز. اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان (AISA)	93
۴ - اقتصاد غیررسمی	96
الف. بانکداری از طریق حواله	96
ب: معاملات اعتباری غیر رسمی	97
۵ - نتیجه گیری	98

100	منابع و مأخذها
102	فصل چهارم: قراردادها
102	۱ - مقدمه
104	۲ - منابع حقوق قراردادها در افغانستان
104	الف: نگاه اجمالی به نظام حقوقی افغانستان
105	ب: سلسله مراتب صلاحیت
106	ج: اصولنامه تجارت 1995 میلادی: بررسی اجمالی و قلمرو کاربرد آن
107	د: قانون مدنی 1977 میلادی: نگاه اجمالی و قلمرو تطبیق و کاربرد آن
108	۳ - مفاهیم کلیدی قانون قراردادها
108	الف: قرارداد چیست؟
110	ب: یک قرارداد چگونه شکل می گیرد؟
115	ج: مشکلات معمولی که از «ابهام قرارداد» و یا «نقص» آن ناشی می شوند:
118	د: حقوق و مکلفیت هایی که از قرارداد ناشی می شوند چطور می تواند از متعهد اصلی به جانب دیگر منتقل گردد؟
120	هـ: زمانی که یک قرارداد نقض می شود، چه باید کرد؟
123	۴ - واقعیت های حقوق قرارداد در افغانستان
128	۵ - کاربرد مهارت های وکالت: قرارداد استخدام
133	۶ - قراردادهای حکومت و قانون تدارکات
135	۷ - نتیجه گیری
136	لغت نامه
138	منابع و مأخذها
139	فصل پنجم: شرکت های سهامی
139	۱ - مقدمه
140	۲ - منابع حقوق شرکت ها
143	۳ - قانون نمایندگی ها
143	الف: در آمدی بر هزینه های نمایندگی و قانون نمایندگی
144	ب: ایجاد نمایندگی و وظایف نماینده
144	ج: مسئولیت مالک[شخص اصلی] در برابر طرف های سوم
146	۴ - بازیابی شکل ها و گونه های تجارت

۵- قانون شراکت	147
الف: شکل گیری شراکت	148
ب: حقوق و مکلفیت های شراکت	150
ج: انحلال شراکت و تصفیه حسابات	153
د: تصفیه حسابات	155
۶- قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت	155
الف: عناصر یک شرکت	156
ب: قانون چطور تلاش می کند که هزینه های نمایندگی را کاهش دهد؟	166
ج: انحلال شرکت های سهامی	179
۷- نتیجه گیری: بررسی قانون شرکت ها	179
۸- کاربرد عملی مهارت ها: وظایف خانگی	180
لغت نامه	183
منابع و مأخذ	185
فصل ششم: معاملات رهنی	186
۱- مقدمه	186
۲- نگاه اجمالی به قانون رهن اموال منقول در معاملات بانکی افغانستان	187
۳- اصطلاحات کلیدی و تعریف هایی که به ارتباط معاملات رهنی ارایه شده اند	188
۴- اساسات معاملات رهنی	190
۵- عناصر و یا مولفه های یک معامله رهنی	191
الف: ایجاد حق رهن	191
ب: تکمیل رهن	193
ج: تعیین اولویت بین حقوق رهنی	195
د: تصرف در مرهونه: حق طلبکار برای جبران خسارات در صورت کوتاهی بدهکار در پرداخت قرضه	197
ه: نقش محاکم در اجرا و انفاذ معاملات رهنی	204
۶- اهداف کلیدی موجودیت یک نظام مؤثر معاملات رهنی	205
۷- نتیجه گیری	208
لغت نامه	210
منابع و مأخذها	211

فصل هفتم: قانون مالیات	212
۱ - مقدمه	212
۲ - مالیات بر عایدات در افغانستان	213
الف: تاریخچه	214
ب. اشخاص و منابع درآمدی که معروض به پرداخت مالیه می باشند:	214
ج. عواید قابل مالیه	216
مصارف کاهش پذیر	218
د: مالیات و نرخ ها	220
هـ: جمع آوری مالیه	226
و: تحلیل و نتیجه گیری	232
۳ - عوارض گمرکی در افغانستان	234
الف: تاریخچه گمرکات و چالش ها	234
ب: تشکیل و طرز العمل های گمرکات	235
ج: محاسبه عوارض گمرکی	239
د: جریمه ها/ مجازات برای تخلفات از قانون	241
هـ: فرایند اعتراض	243
۴ - انواع دیگر مالیات	243
الف: مالیه بر ثروت/ مالیه جایداد شخصی	243
ب: مالیه بر عواید غیر منقول	244
ج: مالیه بر کالاهای داخلی	245
۵ - کاربرد عملی مهارت ها: وظیفه خانگی	246
لغت نامه	248
منابع و مأخذها	250
فصل هشتم: نظام مالی افغانستان و قوانین مربوطه آن	251
۱ - مقدمه	251
۲ - مفاهیم بنیادی نظام مالی	252
الف: کارکرد پس اندازها	253
ب: کارکرد تولید ثروت	253

ج: کارکرد نقدینگی	253
د: کارکرد اعتباری	253
هـ: کارکرد پرداخت ها	254
و: کارکرد حفاظت در برابر ریسک (مخاطره)	254
ز: کارکرد پالیسی ساز	254
۳ - قانون بانکداری	256
نگاهی اجمالی به نظام بانکداری	257
الف: مقدمه	257
ب: بانک مرکزی	257
ج: بانک تجاری	260
۴ - قانون افلاس و ورشکست	270
۵ - نظام های قرضه دهی رسمی در برابر نظام های غیر رسمی	271
لغت نامه	274
منابع و مأخذها	276

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

طوری‌که برهمگان واضح است، افغانستان در حال حاضر در یک مرحله حساس انتقالی قرار دارد. مردم افغانستان اکنون مسئولیت مهمی را که عبارت از بازسازی جامعه و کشور جدیدشان باشد بردوش دارد. این چالش، اگرچه اندکی هراس‌انگیز است، اما فرصتی است برای نسل جوان افغانستان که به عنوان رهبران آینده کشور خویش، یک سلسله تغییرات مثبت و مهم را برای کشور خویش رقم زنند.

با این وجود، جهت استفاده بهینه از این فرصت، منابع بشری افغانستان باید به گونه فوری احیاء گردیده و تکمیل گردند. دهه های طولانی جنگ و منازعات در افغانستان، زیربنای این کشور را ویران و نهادهایی را که در پرورش و آموزش رهبران آینده نقش مرکزی دارند، به گونه شدید از رشد و توسعه باز نگهداشته است. در نتیجه، این کشور با کمبود شدید کادرهای مسلکی حقوقی و مشاوران حقوقی روبرو می باشد. این کمبود در جریان سالهای انتقالی نسبت به سالهای دیگر، بیشتر احساس میگردد. زیرا سهم گیری فعال کادرهای مسلکی و مجرب حقوقی در بازسازی جمهوری اسلامی افغانستان امر بسیار ضروری می باشد.

برای پاسخگویی به این نیاز، پوهنهی حقوق پوهنتون "استان فورد" در خزان سال 2007 میلادی، "پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان" (ALEP) را به عنوان «ابتکار راه اندازی شده توسط محصلین» در راستای کمک به پوهنتون های افغانستان روی دست گرفت تا این پوهنتون ها با استفاده از این پروژه بتوانند نسلهای آینده حقوقدانان افغانستان را آموزش دهند. هدف پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان از راه اندازی پروژه این است که روی مسایل حقوقی تحقیق نموده، کتاب های درسی حقوقی لازم را تدوین و کتاب های مورد نظر را با کیفیت عالی چاپ نماید. تا از این طریق، یک نصاب تعلیمی حقوقی باکیفیت عالی را برای پوهنتون آمریکایی در افغانستان تهیه نماید. دورنمای وسیعتر «پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان» این است که نسل بعدی رهبران افغانستان را که در آینده باید فرایند بازسازی و احیای مجدد افغانستان را رهبری کنند، آموزش و پرورش دهد.

تیم پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان مایل است از آن عده افراد و نهادهایی که زمینه تطبیق این پروژه را فراهم کرده اند، سپاسگزاری نماید. مشاوران این پروژه در سطح پوهنتون عبارت اند از آقای اریک جن سن (مسئول برنامه حاکمیت قانون پوهنتون استان فورد) و محترم آقای کارمر رئیس «پوهنهی حقوق استان فورد». پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان کمک ها و حمایت های سخاوتمندانه ای را از منابع دولتی و خصوصی مختلف دریافت کرده است. به شمول کمک بلاعوض سه ساله اداره بین المللی مبارزه بامواد مخدر و حاکمیت قانون وزارت خارجه ایالات متحده (INL). همچنین، تیم پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان وظیفه خود می داند که از حمایت های آقای دی بوراه زوموالت مشاور عمومی پوهنتون استان فورد و عضوهای امنای پوهنتون آمریکایی در افغانستان (AUAF) اظهار امتنان و سپاسگزاری نماید. پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان مسرت دارد تا همکاریهای مشترک خویش را با پوهنتون آمریکایی در افغانستان ادامه داده و به ویژه از حمایت رئیس این پوهنتون، محترم داکتر مایکل اسمیت و هم چنین همکاریهای محترم داکتر بهارجلالی، رئیس دیپارتمنت علوم سیاسی، علوم انسانی و حقوق این پوهنتون، اظهار سپاس و قدردانی مینماید. قابل یاد آوری است که این کتاب، به هیچ وجه نمی توانست بدون راهنمایی های خالصانه و انگیزه بخش ملالی واصل، که از زمان شروع این پوهنتون تاکنون درس های حقوق تجارت را تدریس می کند، تدوین گردد.

اریک جن سن - پالو آلتو، کالیفورنیا، جون 2011.

فصل اول: حقوق تجارت و توسعه اقتصادی

۱ - مقدمه

تجارت و سوداگری از زمانی که افغانستان در سده هژدهم به عنوان یک کشور مستقل ظهور کرد، به عنوان یک عامل مهم در حیات مردم افغانستان نقش بازی کرده است. افغانستان در چهار راهی مسیر عمده تجارتي-که آسیا و اروپا را به هم وصل می کرد- موقعیت داشت و زمینه ساز تحول در تاریخ جهان شده است. راه افسانوی ابریشم به طور مستقیم از افغانستان می گذشت و کاروان هایی که اجناس مختلفی را از چین، هند و شبه جزیره عربستان به اروپا انتقال می دادند، از این مسیر می گذشتند.

چون افغانستان به تازگی از میان سه دهه جنگ و منازعات خشن سر برآورده است، تجارت و بازرگانی یکبار دیگر از عناصر کلیدی برای آینده این کشور به حساب می رود. توسعه اقتصادی، در ایجاد ثبات، صلح و خوشبختی برای افغانستان کمک خواهد کرد، اما توسعه اقتصادی در هوا [فضای انتزاعی] روی نمی دهد، بلکه تا حد زیادی با اجرای حاکمیت قانون در این کشور ارتباط دارد. موجودیت یک چارچوب واضح و مؤثر حقوقی از یک طرف و محاکم مستقل از طرف دیگر باعث رونق تجارت گردیده و زمینه های رشد اقتصادی را در کشور فراهم خواهد ساخت. قوانین و نهادهای تجارتي، به طور خاص برای توسعه پایدار اقتصادی ضروری می باشند؛ زیرا باعث قانونمند شدن معاملات و دادوستدهای تجارتي می شوند.

حقوق تجارت و نهادهای تجارتي، دست اندرکاران تجارت را توانمند ساخته و آنها را توانایی می بخشند که تجارت خویش را توسعه داده، با یکدیگر به رقابت نموده، منازعات بین همدیگر را به آسانی حل و فصل کرده و به بازارهای اقتصادی و سوداگری به آسانی دسترسی پیدا کنند. موجودیت یک قانون تجارت درست و مناسب، از یک سو به مالکان زمین توانایی می بخشد تا از ارزش مادی و ذاتی جایداد خویش بهره مند شوند و از سویی نیز، زمینه دسترسی تاجران را به سرمایه هموار می سازد. این گونه قانون، طرز العمل های ضروری راجستر یک شرکت را مؤثریت بخشیده و زمینه را برای اجرای قراردادهای و بدهکاری ها تأمین می کند.

در پهلوی قوانین تجارتي، موجودیت نهادهای حقوقی و قضایی سالم و مفید نیز ضروری می باشند؛ زیرا موجودیت بیوروکراسی های ناکارا و غیر منطقی و هم چنان هزینه های غیر معقول اداری و فساد اداری گسترده و فرا گیر، فرایند تطبیق قوانین تجارتي را کند ساخته و کاهش می دهد. توسعه اقتصادی با پایه های وسیع، نیازمند موجودیت نهادهای و افراد مختلفی چون قاضی ها، محاکم، دارالوکاله ها (دفتر های مشورت رسمی)، وکیلان دعاوی و سکتور خصوصی و سازمان های غیر دولتی و غیره ... می باشد.

این فصل ارتباط و وابستگی بین حقوق تجارت و توسعه اقتصادی را از لحاظ نظری و عملی، مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد. این فصل با بررسی اجمالی وضعیت اقتصادی افغانستان آغاز شده و شاخصه های عمده اقتصاد کلان (Macrofinance) را در این کشور توضیح می دهد. سپس، این فصل محیط تجارتي را در افغانستان مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد. هم چنان این فصل، حقوق تجارت اسلامی را- که از سالیان زیادی به این سو بر قلمرو معاملات تجارتي در افغانستان حاکم می باشد- به گونه اجمالی بررسی می نماید. بخش دوم این فصل روی مسأله ارتباطات تجربی و عملی بین حاکمیت قانون و رشد اقتصادی تمرکز دارد، و این بخش نقش حقوق تجارت و نهادهای تجارتي را در توسعه اقتصادی کشور مورد بررسی و پژوهش قرار می دهد.

تعریف های کلیدی- حقوق تجارت چیست؟

تجارت عبارت است از تعویض اجناس و خدمات در برابر پول و یا مبادله سایر اجناس و خدمات. حقوق تجارت عبارت از مجموعه وسیعی از قواعد حقوقی می باشد که بر روابط تجاری و بازرگانی در یک کشور حاکم می باشد. این شاخه ای از حقوق بر قراردادهای شکل گیری شرکت ها و انحلال آنها، خرید و فروش جایداد، معاملات بانکی، مسایل قرضه و ضمانت، مسایل مالیاتی و هم چنان حل منازعات تجاری، حاکم و ناظر می باشد. حقوق تجارت بخش کلیدی ساختار حقوقی یک کشور را تشکیل می دهد.

نکات قابل توجه

اهداف حقوق تجارت چیست؟ کدام جنبه های این شاخه حقوق برای پیشبرد یک تجارت از اهمیت بیشتری برخوردار اند؟ آیا قانونمندان تجارت از نظر حقوقی برای رشد اقتصادی ضروری می باشد؟ بهترین روش ها برای ایجاد توازن بین منافع دست اندرکاران و مجریان مختلف بازار اقتصادی کدام ها اند؟

۲- بررسی اجمالی افغانستان از نظر اقتصادی

اقتصاد افغانستان به گونه سریع در مسیر رشد و توسعه قرار دارد. تجارت ها و معاملاتی را که تاجران افغانستان انجام می دهند، به طور روز افزون پیچیده تر و مغلق تر می شوند. رشد روز افزون تجارت از دست اندرکاران تجارت می طلبد که با افراد بیگانه خارج از خانواده های شان، با اجتماعات محلی و گروه های اجتماعی به داد و ستد و معامله بپردازند. تعلقات و اعتبار خانوادگی-که به طور سنتی از سالیان درازی به این سو رفتارهای تجاری را در این کشور تحت کنترل خود نگهداشته اند اکنون برای معاملات کلان و پیچیده ای که در گستره جغرافیای وسیع تری صورت می گیرند، ناکافی و نامناسب می باشند.

همان گونه که اقتصاد افغانستان رشد کرده است، این کشور دارای حقوق تجاری مختص به خودش نیز می باشد. بنا به دلایل مختلفی، نظام حقوقی تجارت افغانستان هنوز هم در مراحل آغازین بازسازی خود قرار دارد. از زمان تصویب قانون اساسی افغانستان (در سال 2004) به این سو، قوانین متعدد و جدید تجاری وضع شده اند و بر علاوه آن در سال 2008 میلادی، یعنی همزمان با تدوین این کتاب نیز، تعداد زیادی از قوانین دیگر در فرایند تسوید قرار دارند. با این حال، سطح و دامنه تطبیق این قوانین هنوز هم بسیار محدود می باشند و محاکم تجاری و نهادهای حکومتی در هنگام اتخاذ و اعلام تصمیم گیری های خویش، غالباً بر روش های سنتی و یا قوانین سابق اتکاء می کنند.

در اکثر موارد، افغان ها منازعات تجاری خویش را از طریق کانال ها و شبکه های اجتماعی مختلفی از قبیل شوراها و جرگه ها حل و فصل می کنند؛ زیرا اجرا و انفاذ عادلانه و قابل اعتماد قوانین تجاری از طریق نظام های رسمی این کشور، هنوز هم با چالش های جدی روبرو است.

افغانستان دارای عرف و سنت طولانی سرمایه گذاری و هم چنان دارای پیشینه دور و دراز سکتور خصوصی پویا و متحرک می باشد. بدون تردید، ایجاد محیط تجاری ای که در آن فعالیت های تجاری افغانستان بتوانند یکبار دیگر رشد کنند، وابسته به امنیت و ثبات سیاسی در سراسر این کشور می باشد. به همان اندازه نیز، ایجاد یک نظام قضایی نیرومند و قوی که بتواند قوانین و مقرره ها را به گونه مؤثر اجرا و عملی سازند، از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. تقویت و تحکیم سکتور خصوصی نیازمند یک چارچوب حقوقی عادلانه، شفاف و ساده می باشد.

تدوین و تطبیق مؤفقت آمیز قوانین و مقرراتی که بتواند چارچوب تجارتی قابل اعتماد و کارآمد را برای افغانستان فراهم سازد، برای آینده افغانستان از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. این فصل، حقوق تجارت را تعریف نموده، ضمن توضیح ابعاد مختلف آن روی مسأله وابستگی و پیوند حقوق تجارت با توسعه اقتصادی توجه خاصی مبذول می دارد. هم چنان این فصل، سیر تکامل تاریخی تجارت و روش هایی را که مبنی بر آن فعالیت های تجارتی قانونمندی و مشروعیت یافته اند، پیگیری و بررسی می کند. گذشته از آن، این فصل بنیاد نظری خاصی را برای بحث در باره موضوعات مشخص حقوق تجارت-که در فصل های بعدی به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت- پایه گذاری می کند.

سه دهه جنگ و هم چنان خشکسالی و سایر آفت های طبیعی، به اقتصاد افغانستان به گونه شدید آسیب رسانیده است. اکنون افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است؛ چنان که این کشور یکی از پایین ترین سطح عاید سرانه ناشی از محصولات ناخالص داخلی را در بین کشورهای جهان دارا می باشد. در نتیجه جنگ ها و منازعات دوامدار، در حال حاضر افغانستان: (1) با کمبود نیروی انسانی دچار است (تعداد زیادی از مردمان این کشور در جریان جنگ ها زخمی و مجروح شده اند و یا از کشور فرار کرده اند)؛ (2) تعداد اندکی منابع بشری مسلکی در این کشور وجود دارد (به خاطر کمبود تعلیم و تربیه و فرار شهروندان تعلیم یافته این کشور)؛ (3) اکثر زیرساخت های این کشور از قبیل سیستم آبیاری، سرک ها و زیرساخت های حمل و نقل، شبکه برق رسانی و غیره ویران و یا غیر قابل استفاده می باشند و (4) به خاطر موجودیت ماین های زمینی و منازعات بر سر جابداد و زمین، مقدار اندکی از اراضی قابل دسترس و استفاده می باشند. هم چنان، جنگ های مسلحانه روی «سرمایه اجتماعی» نیز تأثیرات منفی به جا گذاشته اند؛ طور مثال: حکومتداری و حاکمیت قانون را تضعیف کرده است. به طور کل می توان گفت که در اثر جنگ ها و منازعات داخلی، فرصت ها و ظرفیت های توسعه اقتصادی افغانستان به اندازه عمر یک نسل مردم این کشور به هدر رفته است.

الف: تصویر گزرا از اقتصاد افغانستان

اقتصاد افغانستان هنوز هم به حد زیادی متکی بر زراعت می باشد. سکتور زراعت این کشور اساساً مبتنی بر نیازهای معیشتی مردم این کشور بوده و کشت حبوبات (عمدتاً گندم) در این کشور بسیار معمول می باشد. برخی بذرها و سبزی های دیگری از قبیل انار، زردآلو و بادام فایده و در آمدی بیشتری را تولید کرده و از محصولات صادراتی بالقوه افغانستان به شمار می روند، و در پهلوی اینها، سکتور مالداري افغانستان نیز محصولات مختلفی از قبیل شیر، گوشت و پشم تولید می کند. عمده ترین محصول مورد انتقاد و جنجال آفرین این کشور، بته کوکنار می باشد که بخش عمده تولیدات ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می دهد. اگرچه منابع معدنی افغانستان هنوز دست نخورده باقیمانده اند، اما این کشور دارای منابع معدنی غنی می باشد که عبارت اند از مس، ذغال سنگ، مواد ساختمانی و سنگ های گران بها و غیره.

هم چنان در این کشور ذخیره گاه های بزرگ آهن و طلا وجود دارند که تا هنوز استفاده نشده باقی مانده اند. صنعت ها و کارخانه های تولیدی بزرگ، هنوز در این کشور توسعه نیافته باقی مانده اند و تعداد اندکی که در سال های آخر 1970 میلادی وجود داشتند- و بیشتر آنها نیز دولتی بودند- در حال حاضر یا از کار افتاده اند و یا هم بسیار به گونه ضعیف و نیمه فعال فعالیت می کنند. اکثر تولیدی های صنعتی در بردارنده فعالیت هایی می باشند که با سکتور زراعت پیوند و ارتباط درونی محکمی دارند؛ طور مثال کودکمیای و صنایع دستی. سکتور انرژی افغانستان از ظرفیت بسیار محدودی برخوردار است؛ افغانستان نمی تواند مقدار بزرگی برق را وارد و یا صادر کند و هم چنان اکنون آشکار شده است که این کشور برای تولید و توزیع برق داخلی نیز، دارای ظرفیت بسیار محدودی می باشد.

دادوستد و تبادل خدمات امر بسیار مهمی می باشد و این مسأله تا حد زیادی در اثر موجودیت رژیم های محدود و بسته تجارتی در کشورهای همسایه افغانستان، در این کشور رونق بیشتری داشته و زمینه ساز سوداگری و تجارت غیر رسمی گردیده است (به طور

خاص معاملات قاچاق). سکتور مالی افغانستان تقریباً به طور کامل به شکل فعالیت های اقتصادی غیر رسمی پیش برده می شود و خدمات مالی هنوز هم بیشتر به شکل حواله فراهم می شوند. هدف و مقصد از احیای اقتصادی افغانستان این است که این کشور بتواند تقاضای اضافی قابل ملاحظه ای را در عرصه دریافت خدمات مالی در این کشور به وجود بیاورد.

از میان همه تولیدات و پروسه های تولیدی ای که در افغانستان وجود دارند و یا می بایست وجود داشته باشند، اقتصاد ملی افغانستان باید عرصه هایی را جست و جو و کشف نماید که بیش از همه برای این کشور دارای ارزش می باشند. تاجران و سوداگرانی که به شکل متشکل و منظم عمل می کنند، توانسته اند با ارایه مشورت های ضروری به همدیگر در باره تقاضای بازار و برخی وقت ها در باره مواد خام و سرمایه، تجارت و سوداگری خویش را در جریان ربع قرن اخیر ادامه دهند. با وجودی که تجارت گذشته شمار اندکی از تاجران برای تجارت مفید بوده اند، اما این تجارت به تنهایی نمی تواند برای کارآفرینان (Entrupuneers) و حکومت افغانستان در راستای موفقیت های بالقوه آینده شان، اطمینان و «یقین مندی» لازم را فراهم سازند؛ طور مثال: میوه خشک صادراتی کالیفورنیا اکنون بخش عمده بازار هندوستان را اشغال کرده است؛ درحالی که این بازار در گذشته در تصرف میوه خشک صادراتی افغانستان بود. اکنون کالیفرنیا برای بهره برداری و استفاده بهتر از مارکیت نامبرده، وسایل و راهکارهای تکنولوژیک ضروری و پیشرفته را به کارانداخته است (میزان تنوع میوه های صادراتی خود را افزایش داده و با ذوق های گوناگون اقشار مختلف مردم هند همخوان ساخته است و هم چنان روش پروسیس و مراقبت ویژه را نیز برای میوه های خشک خود در نظر گرفته است).

یکی از خصیصه های برجسته ساختار اقتصادی افغانستان غلبه سکتور غیر رسمی بر تمامی مارکیت های این کشور می باشد؛ طور مثال: خرده تولیدگران سکتور غیر رسمی، بخش بزرگی از تولید و توزیع برق را انجام می دهند و مقدار برق تولیدی توسط آنها از مقدار برقی که توسط شبکه تولیدی برق دولتی فراهم می گردد، پیشی گرفته و به مراتب بیشتر است. شمار زیادی از کارشناسان تخمین زده اند که 80 الی 90 درصد فعالیت های اقتصادی افغانستان توسط سکتور غیر رسمی صورت می گیرند و در واقع، این سکتور ازسالیان متمادی تا امروز، برای رشد اقتصادی داخلی این کشور، مسئولیت بزرگی را به عهده داشته و انجام داده است.

اگرچه سکتور رسمی را می توان تاحدی به آسانی تعریف و توضیح نمود، اما سکتور غیر رسمی دربرگیرنده سلسله مختلف و متنوعی از فعالیت های اقتصادی می گردد. سکتور رسمی شامل تجارت ها و معاملاتی می گردد که درحکومت کشور مربوطه راجستر بوده و برای دولت مالیات می پردازد به شمول خود حکومت افغانستان. هم چنان این سکتور، برخی فعالیت های اقتصادی ویژه ای را شامل می شود که راجستر شده حکومت می باشند، اما از پرداخت مالیات معاف می باشند؛ طور مثال: سازمان های غیردولتی. خارج از دنیای رسمی تجارت نیز، یک سلسله فعالیت های اقتصادی پیوسته به هم وجود دارند که کم و بیش قانونی می باشند. تعداد زیادی از فعالیت های اقتصادی در این کشور، به شکل «جنسی» بوده و منجر به دادوستد در مارکیت اقتصادی نمی شوند و یا هم بر اساس روش «تهائر» صورت می گیرند.

سهم برداری زراعتی روشی از فعالیت اقتصادی است که در آن دهقان توافق می کند تا سهم خویش از محصولات سالانه را در بدل استفاده از زمین به منظور زراعت، به مالک زمین بدهد، و این به نوبه خود نوعی از فعالیت اقتصادی «جنسی» به شمار می رود. هم چنان، یک سلسله خدمات دیگری مانند نجاری و فعالیت های مشابه آن نیز به شکل «جنسی» فراهم می شوند. برعلاوه موارد متذکره، نوعی دیگری از معاملات وجود دارد که به نام معاملات فراقانونی یاد می شوند. دادوستدها و یا معاملات «فراقانونی» زمانی صورت می گیرند که دستاورد های فعالیت اقتصادی قانونی بوده و محصول در صورتی که در اداره های حکومتی راجستر گردند، به عنوان محصول قانونی پذیرفته شده می تواند. این گونه دادوستدها معمولاً در سطح محدود صورت گرفته و شامل معامله های صرافیه، دکان های کوچک، خرده سوداگران، خرده تولیدی ها، زراعت و بسیاری از فعالیت های ساخت و ساز می گردند.

علاوه بر آن، در افغانستان انبوهی از فعالیت های اقتصادی «غیر قانونی» وجود دارند، از معاملاتی که به منظور بهره برداری نادرست از منابع طبیعی صورت می گیرند (طور مثال: قاچاق زمرّد از درّه پنجشیر و یا استفاده غیر قانونی از چوب چهارتراش) گرفته تا تولید تریاک در نقاط مختلف این کشور.

دامنه وسیع اقتصاد غیر رسمی در افغانستان، باعث تداوم حکومتداری ضعیف، چالش های فراروی استحکام قدرت دولتی، ناامنی، ضعف حاکمیت قانون و فضای ضعیف سرمایه گذاری در فعالیت های رسمی سکوت تجارتي می گردد. اقتصاد غیر رسمی این کشور متحرک بوده است، و اما هنوز هم تلاش می کند که در راستای رشد پایدار و درازمدت اقتصادی افغانستان به عنوان «محرک» اصلی عمل نماید؛ زیرا با مرور زمان تأثیرات نامساعد اجزا و فعالیت های نهادهای غیر قانونی به احتمال قوی بر تأثیر مثبت اقتصادی آن - به عنوان منبع معیشتی - رجحان و غلبه خواهد یافت. فعالیت های غیررسمی برای دولت در آمد عایداتی بسیار کم و اندکی را به وجود می آورد ولی احتمال زیاد وجود دارد که این گونه فعالیت ها نیروهای مخالف دولت را حمایت نموده و زمینه مناسبی را برای فرصت طلبی و استفاده جویی آنها فراهم کنند.

در قالب فعالیت های تجارتي غیررسمی، «حقوق مالکیت» شهروندان کشور به خوبی محافظت نمی شود و این مسأله به نوبه خود، ظرفیت دولت را در رسمی سازی امور اقتصادی و اجرای قراردادها کاهش داده و انگیزه های سرمایه گذاری و هم چنان فرصت های تقسیم منابع بشری و سوداگری را در این کشور تضعیف خواهد کرد. در اقتصاد غیر رسمی گرایش اساسی [سرمایه گذاران] این است که پس اندازهای (Savings) خود را یا بیشتر در سرمایه گذاری هایی به کار اندازند که در آنها احتمال ریسک بسیار پایین می باشد (طور مثال: درجاییداد غیر منقول و معامله این گونه جاییداد) و یا سرمایه های خود را در خارج از کشور انتقال دهند. در یک فضای غیر رسمی تجارت، کار آفرینان برای گسترش دامنه فعالیت های شان انگیزه قوی ندارند و نمی خواهند فعالیت های خویش را به منظور مدیریت ریسک ها، تنوع بخشند، و این کمبود انگیزه به نوبه خود آنها را از استفاده و رعایت اصول اقتصادی به ارتباط محدود و «چارچوب» فعالیت شان باز می دارد و همین طور آنها را از استفاده و کاربرد تکنولوژی های مدرن در امور تجارتي شان باز میدارد.

ب: اصلاحات اقتصادی اخیر

یکی از سنگ بناهای مهم احیا و بازسازی اقتصادی افغانستان، اصل ثبات اقتصاد کلان آن می باشد. میزان افزایش تولیدات ناخالص داخلی (GDP) افغانستان در سال 2010 میلادی به گونه تخمینی به اندازه 8.2٪ درصد بود و این افزایش به ادامه رشد چشمگیر سال 2009 میلادی اتفاق افتاد که در آن سال فیصدی افزایش تولیدات ناخالص داخلی افغانستان 20.4٪ درصد را نشان می داد. با توجه به سرازیر شدن مقدار زیادی از کمک های خارجی و هم چنان نیازمندیهای مصارف امنیتی و فرایند بازسازی که تقاضای تولید اجناس و خدمات را دوجندان کرده بود¹، در آن زمان مصارف کالاها توسط نهادهای خصوصی هنوز هم یکی از «محرک های» اقتصادی این کشور به حساب می رفت. گذشته از این، حکومت افغانستان با طرح «برنامه اصلاح پول» پس از سپری شدن بیشتر از یک دهه تورّم، چیرگی و کاردانی خویش را به اثبات رسانید. پالیسی پولی حکومت تورّم مالی را تاکنون تحت کنترل نگهداشته و دولت افغانستان با استفاده از پالیسی مناسب از سال 2003 میلادی بدین سو نرخ تبادله اسعار را تا حدی به گونه ثابت حفظ کرده است.

¹ - بانک توسعه آسیایی، نگاهی به انکشاف توسعه آسیا، ارتباطات اقتصادی جنوب - به - جنوب، صفحه 143، نشر 2011. در این سایت قابل دسترس است: www.adb.org/documents/books/ado/2011/ado2011/pdf

در تهیه و اجرای بودجه نیز اصلاحات عمده ای در حال وقوع است. عواید دولتی به گونه روز افزون افزایش می یابد و به تدریج به ابزاری تبدیل خواهد شد که دولت با استفاده از آن بتواند پالیسی های خویش را تطبیق نموده و کمک های جهانی را هماهنگی بخشد.

حکومت در عرصه نوسازی نظام مالی و حمایت از توسعه سکتور خصوصی نیز پیشرفت هایی داشته است. قوانین جدید سکتور مالی (قانون بانک مرکزی و قانون بانکداری) در تابستان سال 2003 میلادی با این هدف و مقصد تصویب شدند که از یک سو برای بانک مرکزی استقلال لازم را فراهم ساخته و از سوی دیگر یک چارچوب مدرن حقوقی را برای نظام بانکداری این کشور پایه گذاری کند. از آن زمان تاکنون چندین بانک درچوکات حقوقی جدید، جواز فعالیت دریافت کرده است. در ماه سپتامبر 2002 میلادی قانون جدیدی به ارتباط «سرمایه گذاری داخلی و خارجی» وضع گردید و به تعقیب آن اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان (AISA) در ماه اگست 2003 میلادی تأسیس و تشکیل شد.

تا همین اکنون سرمایه گذاری های عمده خصوصی خارجی به سکتور دولتی مخابرات جلب شده اند که نتایج ملموس و نیرومندی را در قسمت توسعه خدمات خصوصی تلفون موبایل در شمار زیادی از شهرها به گونه رقابتی و صرفه جویانه به همراه داشته است. هم چنان افغانستان تعدادی از برنامه های اصلاحی را به منظور رشد تجارت- به شمول ساده سازی و عقلانی کردن تعرفه ها و عوارض گمرکی- تطبیق کرده است. توافقنامه های موجود تجارتنی تجدید شده و توافقنامه های جدید نیز با کشورهای همسایه امضاء شده اند.

بهره برداری و احیای جایگاه تاریخی افغانستان به عنوان پل ارتباطی زمینی بین مرکز و جنوب آسیا و هم چنان سایر بازارهای اقتصادی، یکی از منابع عمده رشد بالقوه اقتصادی این کشور به حساب می رود. تجربه کشورهای محصور به خشکه از قبیل یوگاند و لاووس، نشان می دهد که بهبود وسایل لجیستیکی، ایجاد تنوع در مسیرهای ترانزیتی، اتکای بیشتر روی ترانسپورت هوایی و هم چنان حمایت از توافقنامه های ترانزیتی می تواند بر وضع نامساعد جغرافیایی افغانستان غلبه یافته و نقش و جایگاه آن را در جهت مثبت تغییر دهد. گذشته از آن، همکاری منطقه ای از طریق توسعه مارکیت ها، کاهش دادن هزینه تجارت با کشورهای که از افغانستان فاصله زیاد دارند و تشریک منابع منطقه ای از قبیل برق و برای مدت طولانی تری، آب، می تواند جایگاه جغرافیایی افغانستان را به یک مزیت مثبت و سودمندی برای آن تبدیل کند.

دست یابی به رشد درازمدت و سالم تجارتنی، نیازمند تلاش های جدی در عرصه اصلاحات ساختاری و اقدامات فوری برای ایجاد یک محیط قوی و جذاب تجارتنی خواهد بود؛ طور مثال: دولت افغانستان تشویق شده است که: (1) یک سیستم فعال را برای حمل و نقل بین المللی و ملی پول از طریق نظام بانکداری رسمی تطبیق نماید؛ (2) ضوابط قانونی ای را تعریف و تطبیق نماید که بر اساس آن به بانک های خارجی و بانک های سرمایه گذاری مشترک اجازه داده شود در افغانستان فعالیت نمایند؛ (3) میثاق ها و معاهدات ترانزیتی را امضاء نموده و به شرکت هایی که توانایی فراهم آوری خدمات لازم را دارند، بیمه های ترانسپورتی فراهم سازد؛ (4) نقش دولت را به عنوان حامی و تسهیل کننده تجارت و سرمایه گذاری به روش بهتری توسعه دهد؛ (5) نقش بزرگ تر و مهم تری را برای اتاق های تجارت افغانستان قایل شده و نهاد نامبرده را در راستای ارتقای فعالیت های صادراتی مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد؛ و (6) برنامه های عمده ارتقای ظرفیت را به منظور توسعه مهارت ها و تخصص در بخش قوانین تجارت، بانکداری، بیمه و گمرکات تصویب و تطبیق نماید. دولت افغانستان این مشوره ها را با جان و دل پذیرفته و روی اصلاحات عمده در عرصه های مختلف، سرمایه گذاری کرده است.

ج: مارکیت های افغانستان

توسعه اقتصادی به رهبری سکتور خصوصی، کلیدی است برای توسعه اقتصادی درازمدت افغانستان. با این وجود، بحث ها پیرامون فعالیت های سکتور خصوصی در اغلب موارد روی این تصور و گمان استوار است که فعالیت های تجارتنی در مارکیت های افغانستان

آزاد بوده و یگانه چیزی که در این راستا نیاز است، تشویق روند سرمایه گذاری بین افغان ها می باشند. این تصور و پنداشت با توجه به خصیصه های غیررقابتی محیط تجارتي موجود در افغانستان، کاملاً صحیح و درست نمی باشد. چگونگی عملیات بازارهای افغانستان به حدی زیادی با مسایل بزرگتر سیاسی و اقتصادی ارتباط دارد. ناامنی هنوز هم به عنوان یک مانع فرا روی تجارت و فعالیت های اقتصادی و هم چنان به عنوان یکی از نگرانی های جدی تاجران افغانستان باقی مانده و ادامه دارد.

پس از سقوط رژیم طالبان نظام سیاسی افغانستان به گونه ناگهانی و یکبارگی از نوشکل گرفت، اما فرایندها و الگوهای اقتصادی و وضعیت و تصور دست اندرکاران این عرصه، از تحولات جدید کمتر تأثیر پذیرفته است. تاجرانی که بر تجارت افغانستان امروز سلطه دارند، از سال های 1970 میلادی بدین سو فعال بوده اند. اقلیت بسیار اندکی از تاجران این کشور، اکثر فعالیت های عمده تجارتي این کشور را تحت کنترل خود دارند. اینها می توانند به سادگی رقبای جدید خویش را از صحنه فعالیت های اقتصادی بیرون نگه دارند و با تداوم گردش سرمایه خود [در حالی که تاجران دیگر از اعتبار مالی کافی برخوردار نمی باشند] و هم چنان از طریق نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی خویش با استفاده از میزان بالای وابستگی های عمودی خویش (طور مثال: این شرکت ها دارای چندین شرکت و نهادهای خدماتی می باشند که با آنها معاملات خویش را پیش می برند) و سایر روش های غیرعادلانه، منافع اقتصادی کلانی به دست می آورند. در نتیجه موجودیت وضعیت آشفته و نابسامان بازارها، سرمایه گذاری اضافی و بازدهی سرمایه ها به دولت افغانستان بسیار محدود و اندک خواهد بود. اکثر عودت کنندگان چندان علاقه ندارند که از درک سرمایه گذاری سرمایه هایی که در اختیار دارند، کدام ریسک و مخاطره ای را تحمل کنند؛ زیرا آنها از این که در محیط تجارتي کنونی، صرف «گروه غالب» می تواند نفع به دست آورند، بیم و نگرانی دارند.

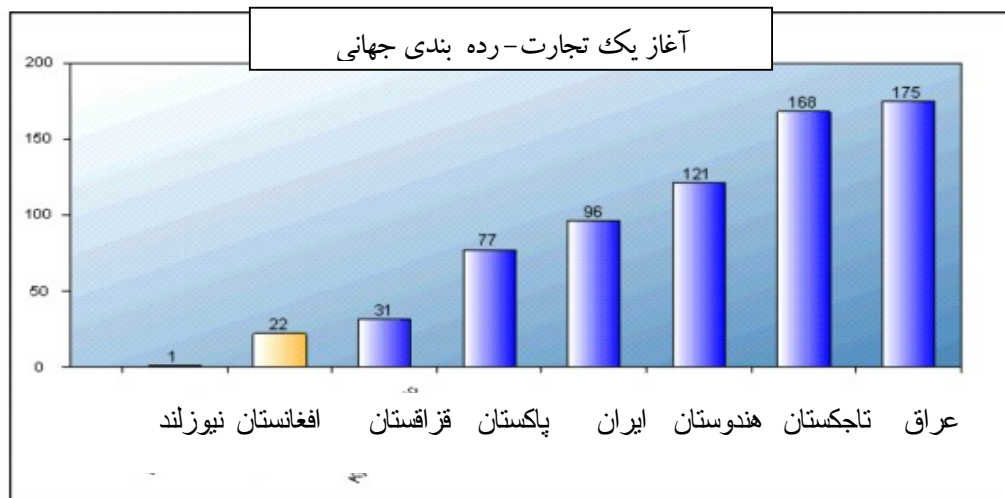
و پیچیده ای از قبیل ارتباطات خانوادگی، وابستگی قومی و مشترکات مذهبی استوار می باشد. این روابط [به سادگی] صرف به رشته ها و وابستگی های خانوادگی خلاصه نمی شوند، بلکه شبکه های نامبرده برای تاجران همدست خود، در باره چگونگی گردش معمولی تجارت، اعتبار مالی مورد نیاز و هم چنان ریسک های مربوط به تجارت معلومات لازم و مؤثر فراهم می سازند. هم چنان، نخبگان عرصه تجارت و معاملات، روابط مالی و شخصی بسیار نیرومندی با صاحبان قدرت نظامی و سیاسی محلی، ولایتی و ملی دارند. این روابط دارای فواید دوجانبه می باشند. این گونه تاجران به راحتی می توانند از امنیت اقتصادی، معافیت مالیاتی و اعتبار پولی و هم چنان (در برخی سکتورها از قبیل ساخت و ساز) از قراردادهای مفیدی بهره و نفع ببرند. مقام های حکومتی و یا افراد و مقام های قدرتمندی که بیرون از دایره حکومت قرار دارند (طور مثال: قوماندانان شبه نظامی)، می توانند از طریق روابط نظامی، جایگاه اقتصادی مناسب و هم چنان قدرت و نفوذ سیاسی خود از منابع سرمایه گذاری، امکانات و فرصت های «تطهیر پول» و هم چنان اعمال نفوذ همه جانبه خود در اداره های دولتی و غیردولتی برخوردار باشند. افزون بر آن، دلالان و لابیگران قدرت اغلب اوقات منابع اولیه «تولید» از قبیل آب و زمین را نیز در اختیار خویش دارند.

تعداد زیادی از مارکیت های افغانستان «غیررسمی» می باشند و خارج از قلمرو و حاکمیت قوانین و مقرره های دولت افغانستان فعالیت می کنند. با وجود آن، اما این گونه مارکیت ها به گونه شدید و جدی توسط نورم ها و قوانین «غیردولتی» تنظیم می شوند. اکثر این مقرره های غیررسمی در نورم ها و نهادهای اجتماعی نهادینه شده اند؛ طور مثال: مسأله جنسیت در تقسیم مسؤولیت ها و وظایف بین زنان و مردان، در صنعت قالین نقش بسیار عمده ای را بازی می کند. در این صنعت، زنان در تولید قالین نقش برجسته و غالب دارند، اما در سایر سطوح زنجیره تولید - که در آن مردان به عنوان دست اندرکاران و مجریان اصلی نقش بازی می کنند - حضور زنان چندان ملموس نمی باشد. با تصویب قوانین جدید و هماهنگی بیشتر بین وزارت خانه ها و سکتور خصوصی، نقش حکومت در تنظیم مارکیت ها به گونه روز افزون افزایش می یابد. کمبود معلومات و آگاهی بسیار اندک به ارتباط مالیات، تعرفه گمرکی و سایر مسایل مقرراتی، برای متبشین کوچک، تاجران و شرکت هایی که منابع کمتری در اختیار داشته و در کابل حضور چندان جدی و ملموس ندارند، چالش برانگیز می باشد.

د: اشتغال به فعالیت های تجاری در افغانستان

پیش نیازها و پیش شرط های رسمی حقوقی برای راجستر کردن یک فعالیت تجاری در افغانستان نسبتاً ساده و مستقیم می باشد که عبارت اند از راجستر کردن در محکمه تجارتی، دریافت جوازنامه های اولیه سرمایه گذاری و عملیاتی از «اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان» (AISA) و در برخی سکتورها (طور مثال: هتل ها، رستوران ها، بیمه و شرکت های صادراتی و وارداتی) دریافت جوازهای سکتوری ویژه و لازمی.

در قسمت ایجاد نظام نهادینه شده ثبت و راجستر تجارت و دریافت جوازهای سرمایه گذاری اولیه، افغانستان نسبتاً به گونه موفق و فعال عمل کرده است و به اساس شاخص های کتاب «آغاز تجارت» که توسط بانک جهانی مورد بررسی قرار گرفته است، این کشور در میان 181 کشور سروی شده در مقام بیست و دوم (22) قرار دارد. جدول زیرین عملکرد و اقدامات افغانستان را در مقایسه با کشورهای منطقه به طور مقایسوی توضیح می دهد.



منبع: بانک جهانی، اشتغال به فعالیتهای تجارتي در سال 2009 میلادی، معلومات مربوط به افغانستان

با این حال، ارایه درجه بندی تحسین برانگیز از وضعیت افغانستان در سروی نامبرده تا حدی فریبنده به نظر می رسد؛ زیرا فرایند فعال سازی یک شرکت در افغانستان صرف با ثبت و راجستر شدن و دریافت جواز سرمایه گذاری اولیه پایان نمی یابد. در عوض، یک شرکت در این کشور، پس از راجستر شدن رسمی، برای پیشبرد فعالیت های اقتصادی مشخصی باید برخی جوازا و منظوری های ضروری اضافی دیگری را از وزارتخانه های گوناگون دریافت نماید. دریافت این گونه منظوری ها می تواند برای اشخاص علاقه مند و متقاضی، هزینه بردار و وقت گیر باشند. پاره نوشته و یادداشت زیر را به منظور فهم این مسأله در نظر بگیرید:

تبصره: راجستر کردن شرکت و فرایند دریافت جواز در افغانستان امروز

راجستر کردن شرکت و دریافت جواز سرمایه گذاری، صرف از گام های اولیه شروع یک تجارت در افغانستان به شمار می رود؛ اما تکمیل این گام اولیه، درخواست دهنده را از اختصاص وقت بیشتری برای دریافت منظوری هایی - که برای فهرست دور و دراز فعالیت های مشخص اقتصادی اجباری می باشند - بی نیاز نمی سازد. این فعالیت های مشخص شامل حمل و نقل و باربری، گارد امنیتی، بیمه، نمایندگی بیمه، پوهنتون خصوصی، نمایندگی تدارک خدمات سفر، پذیرایی از جهانگردان، درمانگاه حیوانی، تولید فیلم، نشر و چاپ، دواسازی، هتل و رستوران، ساخت و ساز، اتصال برق، وارد کردن ادویه، وارد کردن ادویه حیوانی، انتقال مالکیت زمین، اعمار ساختمان، استخراج معدن، مراقبت صحي، بازسازی، جهانگردی و زراعت اقتصادی می گردد.

هر یک از مصاحبه کنندگانی که در باره این موضوع با ایشان مصاحبه صورت گرفته است، خاطر نشان کرده اند که پروسه های مربوط به دریافت این اجازه نامه ها و جوازا بسیار طولانی، غیرعادلانه، پیش بینی ناپذیر و یا گاهی هم خیلی پرهزینه می باشند. یکی از مصاحبه کنندگان گفته است که او جواز سرمایه گذاری خود را از «اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان» در جریان چند ساعت دریافت کرده است، اما با یکی از وزارت ها برای دریافت جواز سکتوری، برای مدتی بیش از یک سال دست و گریبان می باشد و «این مسأله تاهنوزهم حل نشده است.» یکی دیگر از مصاحبه کنندگان نیز گفته است که وی جواز سرمایه گذاری خویش را بسیار سریع دریافت کرده است، اما مدت چهار ماه می شود که با اداره های سکتوری دست و گریبان است و مقدار 5000 دالر را نیز بدین منظور مصرف کرده است. ایشان تأکید کرد که «حال آنها می خواهند که صدای مرا خفه کنند».

برخی از جوازهای سکتوری به طور واضح برای مقاصد صحتی و مصوّنیت اجتماعی صادر می شوند، اما شمار زیاد و یا اکثر این گونه جوازها که از جمله پیش نیازهای شروع تجارت در افغانستان می باشند، کدام « مقصد عام » آشکار ندارند. برای اعطای این منظوری ها کدام شکل استاندارد و طرز العمل توحید شده وجود ندارد؛ هر وزارتخانه و سایر اداره ها قوانین و راهکارهای منحصر به خود شان را دارند که اغلب آنها گنگ و مبهم بوده و به گونه رسمی نشر نمی شوند. و از سوی دیگر، وزارتخانه ها و سایر ادارات مربوطه نیز در این ارتباط همیشه با همدیگر گفت و گو نمی کنند و ارتباط رسمی ندارند. برخی از این منظوری ها برای راجستر و ثبت یک شرکت در وزارت تجارت و صنایع و یا اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان به عنوان یک پیش شرط ضروری می باشند؛ یعنی که یک تجارت نوپا- تا زمانی که این منظوری ها را دریافت نکرده باشد- نمی تواند حتّا گام های معمولی و عادی تشکیلاتی خویش را بردارد.

منبع: اداره توسعه بین المللی ایالات متحده (usaid)، اجندای افغانستان برای عملکرد (2007 میلادی).

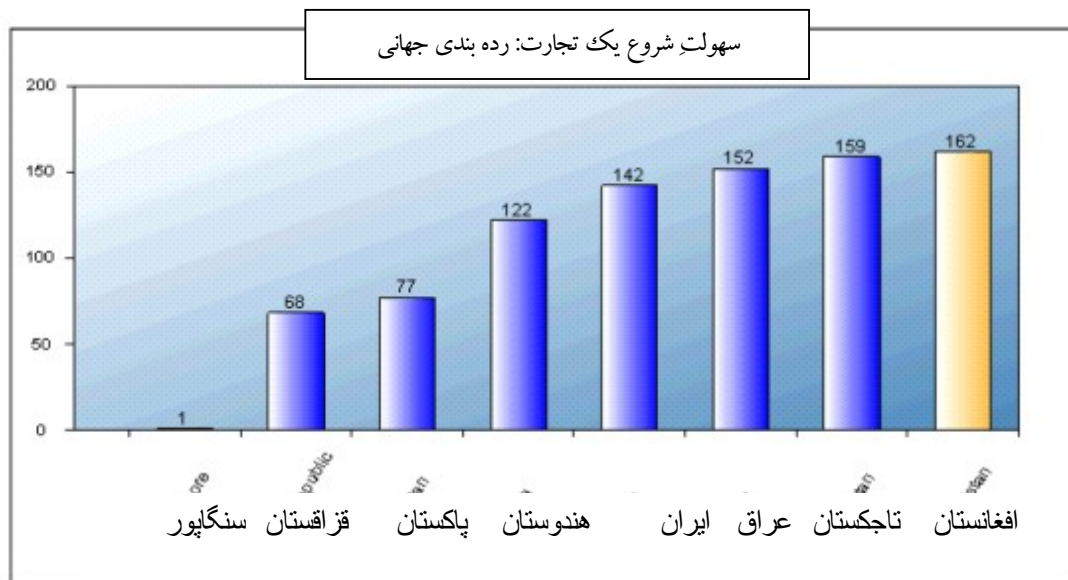
آن گونه که پاره نوشته بالا بیان می دارد، فرایند کاملی که برای شروع تجارت در افغانستان ضرورت می باشد، می تواند بسیار پرهزینه باشد. اگرچه عمل راجستر و دریافت جوازنامه اولیه می تواند به آسانی تکمیل گردد، اما سایر مرحله های باقیمانده این فرایند می تواند وقت بسیاری را در برگیرند. تعداد زیادی از جوازنامه های اضافی و منظوری هایی که در حال حاضر برای پیشبرد یک تجارت در افغانستان ضروری می باشند وهم چنان ناکارایی های حکومت در صدور این گونه جوازها، از جمله نگرانی های عمده به شمار می روند. گام های اضافی، پیچیدگی های شروع یک تجارت را افزایش می بخشد و فرصت های مساعدی را برای فساد اداری فراهم می سازند، و بدین ترتیب، از شروع یک فعالیت مهم اقتصادی جلوگیری می گردد.

مشکل دوم این است که اغلب اوقات سرمایه گذاران مجبوراند که کاغذبازی و تشریفات اداری خویش را در جریان فرایند دریافت جوازنامه خود شان دنبال کنند، اما آنها در باره این پروسه معلومات ضروری بسیار اندکی در اختیار دارند. برای یک سرمایه گذار دشوار خواهد بود که بفهمند کدام گام های قانونی باید تکمیل شوند و با توجه به کمبود معلومات، برای سرمایه گذاران دشوار خواهد بود که مکلفیت های حقوقی خویش را تکمیل کنند. این بی خبری و نارسایی، به نوبه خود آنها را به خاطر «عدم تمکین» از مراحل قانونی در معرض جریمه های نقدی پرهزینه قرار می دهد. ریسک ناشی از سرپیچی و عدم تابعیت از قانون و متحمل شدن جریمه های نقدی به نوبه خود تمایل و علاقه مندی سرمایه گذاران را نسبت به سرمایه گذاری در افغانستان کاهش می دهد. هم چنان، عدم شفافیت در فرایند صدور و دریافت جوازنامه، زمینه های مناسبی را برای فساد اداری فراهم می سازد: در چین شرایطی، مقام های حکومت می توانند بدون ترس و هراس عمل کنند، چون آنها به خوبی می فهمند که «تاجران» نمی توانند برای آنها چالش برانگیز باشند؛ زیرا خود سرمایه گذاران از طرز العمل های درست آگاهی کافی ندارند. شماری بسیار اندکی از اداره های دولتی در باره فرایند صدور جوازنامه مربوطه خویش معلومات فراهم می کنند، اما این کار باید به سطح گسترده تری عملی گردد.

مشکل سوم این است که تعداد زیادی از اداره های حکومت فرایند تصویب و منظوری را از مقام های ارشد و بلندرتبه خویش شروع می کنند نه از کارگزاران رتبه پایین خود، و این مسأله به نوبه خود باعث تأخیر در فرایند اعطای جوازنامه ها می گردد. عامل دیگری که این مسأله را بدتر می سازد، این است که منظوری یک جوازنامه شاید مشروط به دریافت جوازنامه جداگانه از یک اداره دیگر حکومتی باشد و بدین معناست که تأخیر در یک اداره باعث توقف کل فرایند می گردد.

با توجه به نگرانی های متذکره، به جای شاخص های سروی «آغاز یک تجارت» (بانک جهانی)، باید معیار و شاخص دیگری را برای شروع تجارت در افغانستان در نظر گرفت و در آن صورت، شاید شاخص های کتاب دیگر بانک جهانی زیر عنوان «سهولت پیشبرد تجارت» (Ease of doing business) مناسب تر بوده و از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. در این سروی افغانستان در بین 188

کشور سروی شده مقام یک صد و شصت و دوم (162) را به خود اختصاص داده است. موانع فراراه شروع یک تجارت که در بالا در باره آنها بحث صورت گرفت، از جمله علایم مشکلات وسیع تجارت در محیط های تجارتي افغانستان می باشند.



منبع: بانک جهانی، اشتغال به فعالیتهای تجارتي در سال 2009 میلادی، معلومات مربوط به افغانستان

دسترسى به سرمايه در افغانستان

نجیب الله در حومه شهر کابل زندگی می کند. او یک داش خشت را مدیریت و سرپرستی می کند. خشت هایی که توسط این کارخانه تولید می شوند، دارای کیفیت پایین بوده و قیمت فروش آن نیز باوجود کارهای انبوه ساخت و ساز در اطراف کابل، بسیار پایین می باشد. با این حال، مالک این کارخانه نمی خواهد بالای تجهیزات جدیدی که می توانند در بهبود کیفیت تولید خشت ها مفید واقع شوند، سرمایه گذاری کند. نجیب الله به تصمیم مالک کارخانه قناعت ندارد و تصمیم می گیرد که برای تعیین کیفیت مواد ساخت و ساز، در بازارهای کابل به تجسس پردازد. تحقیق و جست و جوگری، وی را به این نتیجه می رساند که باید کارخانه شخصی خودش را با تجهیزات بهتری باز کند تا بتواند از نگاه کیفی خشت های بهتری تولید کند. تقاضا برای این گونه خشت ها (خشت های باکیفیت) بسیار زیاد می باشد و او می تواند این گونه خشت ها را در بدل فایده بیشتری به فروش برساند.

بدبختانه، تاجر خشت برای کارگران خود معاش کافی نمی پردازد و نجیب الله پولی را که برای ایجاد کارخانه شخصی اش ضرورت است، در اختیار ندارد و نمی تواند تجهیزات مورد نظرش را تهیه نماید. حال، نجیب الله چطور می تواند به مفکوره خود جنبه عملی ببوشاند و تجارت خودش را آغاز کند؟ وی می تواند از دوستان و اعضای خانواده خویش پول تقاضا نماید؛ زیرا آن عده کسانی که وی را می شناسند، می فهمند که نجیب الله شخص لایق و قابل اعتماد است. اگر اعضای خانواده وی فقیر باشند، در آن صورت نمی تواند پولی برای وی قرض بدهند. او باید از یک بانک قرضه بخواهد، اما چطور می تواند بانک را اطمینان دهد که قرضه آن را در وقت موعود پرداخت خواهد کرد؟ و یا شاید نجیب الله بتواند یک تاجر ثروتمند را برای شراکت بیابد و یا کدام سرمایه گذار دیگری را که مایل باشد تجارت نجیب الله را در بدل دریافت سهم معینی از فایده تولیدات تمویل نماید، پیدا کند.

خوب این مسأله چندان مهم نیست که نجیب الله چطور می تواند پولی را که برای راه اندازی کارخانه لازم است پیدا نماید، اما در هرحال با ریسک تجارتي دچار خواهد شد و در آن صورت، برای وی دشوار خواهد بود که سرمایه بیش از حد مورد نیاز شرکت خود را تأمین کند. بانک و یا کدام سرمایه گذار خصوصی این نگرانی را خواهد داشت که تجارت نجیب الله شاید چندان سودمند نباشد و او احتمال دارد که پول شان را به گونه نامعقول مصرف نماید. یا شاید خشت های تولیدی نجیب الله خوب فروش پیدا کند، اما وی در جمع آوری پرداخت ها و یا بدهکاری ها از مشتریان خویش با مشکل دچار گردد، و یا هم احتمال دارد پس از آن که نجیب الله از درک فروش خشت ها فایده و منفعت کافی به دست آورد، می تواند ادعا کند که خودش باید از سود حاصله سهم بزرگتری را دریافت کند؛ به این خاطر که تجارت مفکوره خودش بوده است. این گونه پیش فرض ها و سایر نگرانی های مشابه، تهیه و تأمین سرمایه را برای تجارت نجیب الله به یک تلاش ریسک آمیز تبدیل می کند. اما حقوق تجارت می تواند شمار زیادی از این ریسک ها را - که فراهم کنندگان سرمایه شاید در ارتباط با وضعیت مشابه وضعیت نجیب الله دچار شوند - کاهش دهد.

حقوق تجارت چطور می تواند ریسکها را کاهش داده و سرمایه گذاری را در تجارت نجیب الله تشویق نماید؟ نخست، شکل حقوقی یک نهاد تجارتي و هم چنان قراردادهای تجارتي واضح خواهد ساخت که چه کسی در تجارت مستحق کدام حقوق می باشد و چطور منافع حاصله را باید میان افراد ذی نفع سهمیه بندی کرد؟ عقد قرارداد با مشتریان، نرخ را که قرار است خشت ها بر اساس آن فروش شوند، مشخص خواهد ساخت و بدین ترتیب، اطمینان بیشتری به ارتباط سودمندی تجارت فراهم خواهد گردید.

دوم، حقوق تجارت می تواند بین ضرورت حراست از حقوق سرمایه گذاران، قرض دهندگان و طرفین قرارداد و ضرورت ایجاد انگیزه لازم برای سرمایه گزاران به منظور شروع تجارت برای نخستین بار، توازن برقرار سازد؛ زیرا سرمایه گزاران صرف می خواهند اطمینان حاصل کنند که پول شان چطور استفاده می شود و از فایده آن چه مقدار سهمی را نصیب خواهند شد. سرمایه گذاران اگر با ریسک کمتری دچار شوند، بیشتر مایل خواهند بود که تجارتي را شروع کنند؛ طور مثال: اگر نجیب الله مکلف باشد که به طور شخصی برای سرمایه گذاران و قرض دهندگان پول بازپرداخت کند و هم چنان اگر قرار باشد که تجارت وی با شکست روبرو شود، او کمتر مایل خواهد بود که از اول تجارت خود را شروع کند. اما چون تجارت های از نوع تجارت نجیب الله محرک های رشد اقتصادی در یک کشور می باشند، شاید برای قانون مطلوب باشد که احتمالات قرارگیری شخصی مانند نجیب الله را در معرض ریسک تجارتي، محدود سازد. یک قانون تجارتي خوب کلیدی است برای توسعه و رشد اقتصادی؛ زیرا این قانون زمینه های سرمایه گذاری را بهبود بخشیده و معاملات اقتصادی پیچیده را تسهیل می کند.

۳ - حقوق تجارت اسلامی [2]

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. نقش احکام شرعی در قانون اساسی مصوب 2004 میلادی چیست؟
2. احکام شرعی چطور می تواند بر تجارت افغانستان امروز تأثیر گذار باشد؟

² - اقتباس از رساله علی عدنان ابراهیم با عنوان « ظهور تجارت های عرفی در مارکیت های مالی بین المللی: معرفی امور مالی اسلامی و چالش های ادغام آن با سیستم جهانی، بررسی بین المللی AM، صفحه 66، 2008

فصل دوم این کتاب پیرامون این مسأله بحث می کند که در سراسر تاریخ این کشور، احکام شرعی چطور به عنوان یکی از منابع عمده تجارت در افغانستان عمل کرده است. پیش از پرداختن به این بحث، در آغاز مهم است که اندکی پیرامون اصول بنیادی حقوق تجارت که با مسایل افغانستان امروز مرتبط می باشند، اندکی جست و جو کنیم. هدف از بحث آتی این نیست که به طور جامع به موضوع مورد بحث رسیدگی صورت گیرد، بلکه درواقع، در آمده مختصری است به این بحث. هریک از فصل های آتی، حقوق اسلامی (احکام شرعی) را به گونه مفصل در زمینه های مشخص و مرتبط حقوق تجارت، مورد پژوهش و کندوکاو قرار خواهد داد.

در حال حاضر، نقش شریعت اسلامی در ماده سوم قانون اساسی مصوب 2004 میلادی، بیان شده است. این ماده تصریح می کند که تمام قوانین تجارتی افغانستان باید با دین مبین اسلام سازگار باشند. شریعت نیز یکی از منابع فقهی می باشد که با تفسیر قانون تجارت در افغانستان امروز مرتبط است.

ماده یک صد و سی (131) قانون اساسی مصوب 2004 میلادی تصریح می کند: «در صورت که قانون اساسی و سایر قوانین در مورد مسایل حقوقی رهنمودی فراهم نکند، در آن صورت فقه حنفی (یکی از مذاهب چهارگانه حقوقی وفکری اهل سنت) قابل تطبیق می باشد. در مواردی که مسایل حقوقی با «احوال شخصیه پیروان مذهب تشیع» سرو کار داشته باشند، ماده [131] قانون اساسی افغانستان استفاده فقه اهل تشیع - یکی دیگر از شاخه های فقه اسلامی - را نیز مجاز دانسته است (که این شاخه معمولاً به نام مذهب جعفری یاد می شود).

قوانین مدونی که پیش از قانون اساسی مصوب 2004 میلادی وضع و تصویب شده بودند، نیز در باره تطبیق شریعت برای حل منازعات تجارتی افغانستان، رهنمودهای مشابهی داشتند. قانون مدنی 1977 افغانستان بیان می کند: «در موردی که «قانون» حکمی داشته باشد، اعمال رویه قضایی مذهبی مجاز نیست...»، اما «در صورتی که در قانون همچو حکمی وجود نداشته باشد، باید از فقه حنفی، رویه قضایی و عرف و عادات» پیروی گردد، و قوانین نیز، صرف توسط عملکرد تقنینی واضح لغو و یا هم تعدیل شده می توانند و بس.

قانون اساسی (2004 میلادی) و قانون مدنی سال 1977 میلادی هردو، بر حد و حدود مسایلی که باید به طور مستقیم توسط فقه اسلامی مورد رسیدگی قرار گیرند، محدودیت هایی وضع کرده اند. چون «قوانین» افغانستان در مطابقت با قانون اسلامی (قانون شرعی) تسوید شده اند، این قوانین نخستین منبعی است که محاکم باید از آنها برای حل مسایل مربوط به قراردادهای [تجارتی] استفاده نمایند. اما در مواردی که «اصولنامه ها» ساکت باشند، فقه اسلامی جهت رسیدگی به قضایا مورد استفاده قرار میگیرد. در فصل های بعدی، با ارایه مثال های بیشتری در باره حقوق اسلامی (قانون شرعی) و نفوذ آن بر حقوق تجارت افغانستان، روشنایی انداخته خواهد شد.

شریعت اسلامی راه و روشی است که از طرف خداوند «ج» برای یک مسلمان نشان داده شده تا مطابق به آن زندگی خویش را پیش ببرد. هیچ قدرتی در زمین وجود ندارد که شریعت جدیدی را به وجود آورد و یا هم در آن تغییری ایجاد کند؛ زیرا این قانون، قانون آسمانی می باشد. شریعت دارای دو منبع اولیه و سه منبع ثانوی می باشد: از دو منبع اولیه، اولین آن قرآن کریم و وحی خداوندی است که به حضرت محمد «ص» نازل شده است، و دومین آن «سنت» است، و سنت به معنای روش زندگی حضرت محمد «ص» و هم چنان روش اجرای مسایل اعتقادی، عبادی و معاملاتی توسط خود حضرت محمد «ص» می باشد. سه منبع ثانوی عبارت اند از اجماع مجتهدین و فقهای امت، استنباط قیاسی و هم چنان کاربرد استدلال فردی توسط فقیهان نامبرده. این منابع (منابع ثانوی) ترکیبی است از تفسیرهای دانشمندان معروف فقه اسلامی. اگر از این منابع شریعت پیروی صورت گیرد، شریعت تقریباً می تواند همه جنبه های زندگی روزانه یک فرد مسلمان را مورد رسیدگی قرارداد.

حقوق تجارت اسلامی دارای تاریخچه طولانی می باشد که به روزگار فتوحات مسلمانان در سده های هفتم و هشتم میلادی برمی گردد. در آن روزگار، مسیرهای عمده تجارتی از جهان اسلام می گذشتند و همچو راه های تجارتی در طول قرون اولیه اسلامی برای

رشد اقتصادی جهان اسلام کمک زیادی می کردند. در آن دوره، تجارت های راه دور، فعالیت های تجارتي و بانکداری به گونه روزانه توسط تاجران مسلمان صورت می گرفتند. در آن هنگام، بانکداران مسلمان به تبادلۀ اسعار می پرداختند، قرضه می دادند و مهلت های لازم را جهت بازپرداخت آن تعیین می کردند. قاضیان مسلمان یک نظام کارآمد مربوط به حقوق تجارت را تدوین کرده بودند تا بر تجارت نیرومند و پُررونق آن دوره حاکم باشد. به هر حال، قانون اسلامی تجارت از سال های آغازین الی نیمۀ سده نوزدهم به تدریج از رونق افتاد.

ناپلیون پس از آن که در آخرین سال های سده هژدهم مصر را فتح کرد، برای نخستین بار، «مفکوره فرانسوی» نظام حقوقی سیکولار تجارتي را همراه با محاکم جداگانه تجارتي برای این کشور معرفی کرد. در سال 1850 میلادی، امپراطوری عثمانی بخش بزرگی از «نظامنام حقوقی تجارتي فرانسوی» را اقتباس کرده و مورد تصویب قرار داد. بدین ترتیب، قوانین تجارتي خویش را سیکولار و یاغیر روحانی ساخت. سایر کشورها نیز اگرچه برای دادخواهی های ابتدایی، از این قانون پیروی کردند، اما آنها اصل سیکولار سازی حقوق تجارت را به تدریج در جریان یک قرن پذیرفتند و از همان هنگام بود که علاقه مندی به احیای حقوق اسلامی کمرنگ شد.

به هیچ وجه جای تعجب نخواهد بود اگر بگوییم که جهان اسلام دارای تاریخچه طولانی سوداگری و تجارت درخشان بوده است؛ چنان که پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد «ص» نیز به تجارت علاقه داشتند و همسرگرامی شان بی بی خدیجه یک زن تجارت پیشه بود. امروز نیز مسلمانان به تلاش های خویش ادامه می دهند تا فرصت های تجارت را در مطابقت با دستورات اعتقادی خویش، جست و جو و کشف کنند و این مسأله بدون شک با تاریخچه تجارت و معاملات مالی مسلمانان، سازگاری و همخوانی دارد. در قرآن کریم نیز عبارت های متعددی در بارۀ تجارت وجود دارند. اکثر عبارت های قرآنی به ارتباط اخلاقیات تجارت و سوداگری، بیانگر عقاید مشترکی است که توسط سایر ادیان بزرگ جهان نیز ارایه شده اند. قرآن کریم به طور مشخص در بارۀ قراردادها صحبت می کند، در بارۀ پیش نیازهایی که برای اعتباربخشیدن قراردادها ضروری می باشند، و هم چنان در بارۀ اهمیت اصول اخلاقی در تجارت و سوداگری و سایر موضوعات مرتبط با قانون تجارت. هم چنان قرآن کریم از «جایگاه مرکزی» تجارت، ارزش جهانی ای که این شغل در تمدن اسلامی دارد، اهمیت تجارت به عنوان «ستون فقرات» شهر و هم چنان از تجارت منطقه ای و بین المللی، به گونه مکرر یادآوری می کند. از آغازین دوره اسلامی تا دوره حاضر، در ساختار معنوی اسلام انتقال آزادانه اجناس یکی از عناصر کلیدی تجارت می باشد.

اصل رعایت حقوق مالکیت و آزادی در تجارت - که مورد توافق طرفین باشد - نیز در اسلام جایگاه محوری دارد. چون حقوق اسلامی به مسأله ثروت اندوزی و زندگی شخصی مسلمانان به گونه مساوی توجه می کند. در حقوق اسلامی حرمان از ثروت و یا عکس آن ثروت اندوزی بیش از حد به روش های ممنوع - هردو، مورد سرزنش قرار گرفته است. پیشرفت اقتصادی به طورعموم با ریسک ارتباط دارد، و ریسک پذیری در همه نوآوری ها یک امر و اصل ضروری می باشد. معاملات بی غل و غش، عادلانه، چندپهلوی و تشریک کننده ریسک، نماد نظام مالی اسلام به شمار می روند. قانون اسلامی از مسلمانان می طلبد که به مکلفیت های تسجیل شده قرارداد و تعهدات خویش ارج بگذارند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. احکام شریعت چیست؟ این احکام چگونه به میان آمد؟
2. نظریۀ سنتی اسلام در بارۀ تجارت و سوداگری چیست؟ این گونه نظریه ها چگونه در جهان اسلام شکل گرفته اند؟
3. آیا قرآن کریم به مسایل تجارتي تماس و اشاره هایی دارد؟ اگر بلی، کدام موارد؟ دین مبین اسلام در بارۀ تجارت چی می گوید؟

حقوق کلاسیک اسلامی، «اموال» را به عنوان شی ای تعریف می کند که « باید دوشروط اساسی را داشته باشد: (1) امکان تملک فزیک و (2) برخوردار بودن از خاصیت بالقوه استفاده پذیری.» مطابق به این تعریف، تعداد زیادی از دانشمندان باوردارند که بیمه تجارتي، احکام اسلامی را نقض می کند؛ زیرا موضوع عقد، بیش از حد نا مشخص و مبهم می باشد. در حقوق اسلامی، «اموال» به اموال ارزشمند و بی ارزش (که با مفهوم ملکیت عامه و یا اشیایی که استفاده آنها مجاز نمی باشند از قبیل شراب و گوشت خوک تعریف می شوند)، اموال منقول و غیر منقول و هم چنین اموال مثلی و قیمی دسته بندی شده اند. هریک از دسته بندی های نامبرده در مکتب های گوناگون فقه اسلامی دارای احکام مفصل منحصر به خود می باشند. تفاوت دیدگاه ها شامل برخی مسایل حقوقی از قبیل حق استفاده از منافع مال در بیع و یا اجاره، تصرف مالکانه پیش از فروش مجدد، نرخ های مؤجل، و فروش پیش پرداخت می گردد.

نظریه کلاسیک «مالکیت» در جهان اسلام، بین مالکیت کلی و مالکیت قسمی تفکیک قایل میشد؛ طور مثال: مالکیت عین مال به علاوه منفعت آن و یا مالکیت یکی از آنها. اما علمای جدید جهان اسلام برعکس، مالکیت را به شکل «مجموعه ای از حقوق» در نظر میگیرند که به تعدادی از اشخاص حقیقی و حکمی قابل تقسیم میباشد. این تمایز منجر به پدید آمدن ساختار سکوک اسلامی گردیده که در آن مالکیت مال مورد معامله همراه با منافع آن تبدیل به وسیله خاصی میگردد که با تمام اجاره های بعدی مربوط به این مال ارتباط میگیرد. تملک مال که باعث ایجاد مسئولیت میگردد، به طور عموم یا به شکل امانت و یا هم به شکل تدابیر تضامنی می باشد. هنگامی که مال در تصرف امین قرار دارد، تلف آن صرفاً بر اثر غفلت شخص امین و یا تخطی وی منجر به ضمان امین میگردد. این در حالی است که ضامن مسئول تمام انواع خسارات وارد به مال میباشد. بدون توجه به اینکه تقصیر کرده باشد یا خیر. مسایل مربوط به ضمان و مسئولیت ضامن که ناشی از تمایز فوق الذکر در فقه جدید اسلامی است الهام بخش نظام بانکداری اسلامی در قبال سپرده های بانکی و سایر امور مربوط به بانکداری شده است که ذیلاً به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

دو نوع عقد اساسی در حقوق اسلامی وجود دارد: عقد معوض و عقد غیر معوض (ایقاع). عقود معوض به عنوان معاملات دوجانبه در نظر گرفته شده و هر دو طرف به خاطر منافع شخصی خویش این قرارداد را عقد می کنند. عقود غیر معوض (ایقاعات) متکی به اطاعت و اجرای دسته یی از دستورات و احکام الهی می باشد، و طرفین قرارداد- که این گونه قراردادها را عقد می کنند- پاداش شان را از خدا طلب نموده و به دنبال ثواب هستند. در عقود معوض انتظار می رود که طرفین قرارداد روی ارزش عوضین توافق نموده و هم چنان برای بررسی این ارزش، باید به همه معلومات مرتبط دسترسی داشته باشند.

حقوق اسلامی مربوط به عقود به طرفین اجازه می دهد تا هر نوع شرط و شروطی را که لازم می پندارند، به گونه آزادانه در عقد شامل کنند، مگر مگر شرایط که مخالف شریعت و یا قانون باشد. حقوق اسلامی قرارداد به گونه متفاوت از سایر شاخه های حقوق، در قراردادهایی که در در دسته قراردادهای استثنایی ممنوعه قرار نمی گیرند، اصل آزادی اراده طرفین قرارداد را به رسمیت می شناسد. رضایت دوجانبه از اصول [حقوقی] بنیادین حقوق اسلامی قرارداد ها به شمار می رود. فقه کلاسیک اسلامی برخی ارکان اساسی یک عقد معتبر را برمی شمارد که عبارت از (1) وجود طرفین عقد؛ طرفین عقد باید دارای اهلیت باشند (2) زبان حاکم عقد، و (3) موضوع عقد.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. حقوق اسلامی، کلاسیک مال را چطور تعریف میکرد؟ تعریف های علمای مدرن جهان اسلام با آن چه تفاوت دارند؟
2. حقوق کلاسیک اسلامی با عقود چطور معامله می کردند؟ جنبه های عمده حقوق اسلامی حاکم بر عقود کدام ها اند؟

به هر حال، قرآن کریم و شریعت اسلامی نیز محدودیت های مشخصی را بر تجارت وضع کرده اند. سود ناشی از قرضه ها، قراردادهای مبهم، حقوق انحصاری و تثبیت نرخ در حقوق اسلامی ممنوع قرار داده شده اند. از مسلمانان خواسته شده است که از سود و یا «ربا»- که به طور عموم به نام « پولدار شدن از طرق غیر مشروع » یاد می شود- خود داری کنند. هم چنان بر مسلمانان لازم است که در معاملات تجارتي خویش از «ابهام» که معمولاً به نام «غرر» و یا جهل به موضوع معامله و غیره یا میگردد، دوری جویند. احکام شرعی، تجارت را با روش های مذهبی مجاز و یا روش های «حلال» و «حرام» مقید و محدود می سازد. شریعت دارای یک فلسفه مشخص به ارتباط تشریک خسارات می باشد؛ بدین معنا که فیصدی معین و مفروض شده قبلی را بالای قرض کننده استشار آموز تعریف نموده، و متناوباً به یک نوع تدابیر تشریک « فایده» و « ضرر» بین طلبکار و بدهکار ارجحیت قایل می شود. هم چنان شریعت اسلامی، یک نوع فلسفه مبتنی بر «رفاه» را می پذیرد که روی مسایلی فراتر از افزایش محض سود توجه و تمرکز داشته باشد. به همین خاطر، معاملات نا عادلانه و سود ناشی از آنها از نظر اسلام استشار آموز پنداشته شده و ممنوع قرارداده شده اند.

در حقوق اسلامی از «ربا» کدام تعریف مشخصی ارایه نشده است. نکته قابل توجه این است که قرآن کریم هم اصطلاح «ربا» را تعریف نمی کند. با این وجود، ما می توانیم مفهوم ابتدایی ربا را از لابلای «سُت» دریابیم. به خاطر عدم موجودیت تعریف مشخص از «ربا»، ستره محکمه پاکستان یک مورد فیصله «محکمه استیناف شرعی» را که سود را در همه اشکال آن به خاطر ماهیت غیر اسلامی آن مغایر با قانون اساسی اعلام کرده بود، رد کرد و به «محکمه شرعی فدرال» دستور داد تا «یک تحقیق عمیق و همه جانبه را در باره نظام های مالی ای که در کشورهای معاصر مسلمان رایج اند، انجام دهد».

اگرچه در آغاز ربا از نگاه اسلام صرفاً مورد مذمت قرار می گرفت، اما به تدریج ممنوع قرار داده شد. محاسبه ربح مرکب در عربستان پیش از اسلام رایج بود و آن مشکلی بود که باید پیش از همه چیز از تکرار آن جلوگیری صورت می گرفت. در آن زمان، روش عادی و معمولی این بود که با فرارسیدن روز موعود یک مقدار سود را بر پول حساب می کردند و پس از آن تاریخ، ربح مرکب و یا سود دوچند و یا چندگانه را به عنوان سود پس از روز موعود محاسبه می کردند. آخرین دستور و یا حکم «ممنوعیت» قرآن کریم به این ارتباط واضح تر و موضوعی تر بود و به نظر برخی از دانشمندان [علوم اسلامی] یکی از آخرین آیه های قرآنی به موضوع «ربح مرکب» اختصاص یافته و آن را ممنوع قرارداده است.

مطابق به «سُت»، ربا به طور عموم به دو شکل دسته بندی می شود: (1) ربای مؤجل که پس از سپری شدن زمان در اثر تعویق پرداخت ها انباشت می گردد (در بدترین شکل خود این ربا شکل «سود مرکب» را که در عربستان پیش از اسلام مورد استفاده قرار می گرفت، به خود می گیرد)؛ و (2) ربای متزاید که به شکل افزایش در تبادله کمیت های مختلف اجناس و محصولات هم جنس و هم نوع به وجود می آید. هر دو شکل ربا در «سُت» مورد بحث قرار گرفته اند. ربای متزاید به افزایشی اطلاق می شود که عموماً از قرضه های پولی ناشی می شود. یک سنت صحیح (معتبر) «ربای متزاید» را منع کرده است و معیار عام آن را چنین برشمرده است: «طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره، گندم در برابر گندم، جو در برابر جو، خرما در برابر خرما و نمک در برابر نمک، و هم جنس در برابر هم جنس که دست به دست می شود و هر نوع افزایشی در آن ربا می باشد».

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. دین مقدس اسلام چه محدودیت هایی را بر تجارت ایجاد کرده است؟

2. ربا چیست؟ چرا این مسأله مهم است؟

3. هنگام تشخیص این مسأله که آیا یک عمل مشخص تجارتي یکی از این مفاهیم (محدودیت ها) را نقض می کند، با چه دشواری هایی روبرو می شویم؟

۴- حقوق تجارت و توسعه اقتصادی

اهمیت اصلاح قواعد حاکم بر حقوق تجارت برای ملتی که جنگ و منازعات را پشت سرگذاشته است، نیازمند توجه جدی می باشد. درحالیکه اکثر دانشمندان بین رشد اقتصادی و تأسیس حاکمیت قانون رابطه محکمی را برقرار می کنند، اما آنها در باره نحوه جهت رابطه علت و معلولی) باهم اتفاق نظر ندارند: اینکه آیا حاکمیت قانون باعث رشد اقتصادی می گردد و یا رشد اقتصادی منجر به حاکمیت قانون می گردد؟ پاسخ دادن به این پرسش کاری است دشوار و نیازمند تألیف و موضوع تعدادی زیادی از کتاب ها در عرصه «علوم اقتصادی توسعه» می باشد.

برای مقاصد بحث ما درباره حقوق تجارت افغانستان، ما تا حد زیادی روی نظریه سازمانگرایی جدید اتکامی کنیم؛ نظریه یی که استدلال می کند کیفیت نهادهای یک کشور یکی از عوامل مستقیم رشد اقتصادی آن کشور می باشد. مهمترین نهاد در یک کشور، نظام حقوقی آن می باشد. قوانین و نهادهای حقوقی، حکومت و ادارات فرعی آن را در راستای ایجاد و رعایت قوانین مسئولیت پذیر می سازد. در نتیجه، نهادهای حکومتی به یک روش پیش بینی پذیر و قانونی رفتار خواهند کرد، و اگر نظام حقوقی یک کشور معیارهای واضحی را تعیین کند و نقض کنندگان معیارها را جزا دهد، در آن صورت، حکومت به حقوق شهروندان خود احترام خواهد گذاشت.

تجارت های موفقیت آمیز مَحَرَك های اصلی توسعه اقتصادی می باشند، اما این تجارت ها زیر سایه سنگین نهادهای ضعیف حقوقی و قوانین [غیر علمی] خفه شده و از رشد باز می مانند. تاجران مختلف نه تنها که به سرک ها، راه آهن ها و بندرگاه ها نیاز دارند تا اجناس شان را به بازار [اقتصادی] انتقال دهند، بلکه آنها نیازمند مقررات مناسب، مالیات پایین و شفاف و هم چنان نیازمند نظام حقوقی مؤثر نیز می باشند تا با استفاده از آنها منازعات تجارتي خویش را حل و فصل کنند. اگر نهادهای حکومتی کم کار، ناشایسته و یا فاسد باشند، صاحبان [تجارت] به جای تمرکز روی اشتغال زایی و تولید ثروت، وقت و منابع شان را بیهوده ضایع خواهند کرد. قوانین خوب و نهادهای حقوقی و قضایی نیرومند، دست اندرکاران تجارت را توانمند ساخته و آنها را قادر می سازند که از طریق ایجاد و تثبیت یک نظام تعهدات لازم الاجرا، در معاملات پیشرفته و مفید مصروف شوند. تعهدات لازم الاجرا شرکای تجارت را ترغیب می کنند تا به معاملات خویش ارج بگذارند؛ زیرا آنها می فهمند که در هنگام ضرورت، محاکم مربوطه مواد توافقنامه تجارت شان را عملی خواهد کرد. فقدان و یا کمبود تعهدات لازم الاجرا، به حدی زیادی «مجهول بودن» ریسکها و هزینه های مرتبط با معاملات تجارتي را افزایش می بخشد و بدین ترتیب، زمینه رشد فعالیت های تجارتي را محدود می سازند.

به این خاطر، اتخاذ تدابیر لازم برای بهبود حقوق تجارت از جمله عناصر کلیدی پلانی است که برای رشد اقتصادی در نظر گرفته می شوند. مقررات حقوقی، مارکیت ها را انکشاف و توسعه می بخشند، محدودیت های مصنوعی را از تجارت برطرف می سازند، راه را برای فرصت های جدید باز می کند و برای شرکت های پیچیده و کلان اجازه می دهد که از قرضه های لازم، دیون مؤجل و هم چنان تعهدات آینده به نفع خویش استفاده نمایند.

الف. علایم نظامهای حقوقی ضعیف تجارتي

فقدان و یا ضعف حقوق تجارت بالای اقتصاد و مارکیت های یک کشور تأثیرات [منفی] ملموس و بزرگ به جا می گذارد. کار آفرینان بیشتر مایل هستند در نظامی که دارای قانون تجارتي ضعیف می باشند، فرایندهای رسمی و قانونی را به گونه کامل طی نکنند و یا نادیده بگیرند. این مسأله بنا به چندین دلیل، مانع رشد اقتصادی می شود: فرض کنید که شرکت ها از راجستر شدن با حکومت

خودداری می کند؛ به خاطری که طرزالعمل های دریافت جواز سرمایه گذاری بسیار دست و پاگیر بوده، مالیات بیش از حد کمرشکن می باشد و پیش نیازهای سرمایه گذاری بیش از حد زیاد می باشند. تجارت های غیررسمی معمولاً کوچک باقی می ماند؛ زیرا آنها قادر نیستند که به طور رسمی به قرضه های ضروری، کمک های مشخصی نهادهای تمویل کننده و امتیازاتی که توسط دولت فراهم می شوند، دسترسی پیدا کنند. در نتیجه، حکومت درآمدهای مالیاتی را که برای حمایت از زیرساخت ها ضروری می باشد، از دست می دهد؛ زیرساخت هایی از قبیل سرک ها، شبکه های ارتباطی برق و امنیت که برای حمایت و تقویت یک اقتصاد فعال و پُررونق ضروری می باشند. در چنین وضعیتی، شرکت ها محصولات غیر قانونی را که ممکن برای مردم خطرناک باشند، به طور قانونی به فروش می رسانند. کارمندان از امتیازات صحی، انواع تفاوت ها و مصونیت در برابر شرایط کاری استثمار آمیز محروم می باشند. بالاخره، تجارتی که خارج از نظام رسمی پیش برده می شود، دست اندرکاران تجارت را تشویق می کند تا از پیروی نظام سیاسی رسمی خودداری کنند. بدین ترتیب، این عوامل باعث تضعیف روند اشتراک دموکراتیک مردم در امور تجارتی می گردد.

بدون موجودیت حقوق تجارت، معاملات پیچیده و کلان امکان پذیر نمی باشند. در همچو وضعیت، صرف معاملات نهایت ساده از قبیل معاملات بسیار ریز و مقطعی، به نورم و رواج معمولی بازار تبدیل می شوند. معامله «ریز و مقطعی» در واقع، مبادله یی است که در آن هیچ گونه ضمانت ضرورت نبوده و شرایط آن می توانند صرف از طریق کاربرد خشونت فوری مرعی الاجراء گردد. در این گونه معامله ها هر دو طرف در مکان واحد (خریدار و فروشنده در عین مکان فزیکي قراردادند) و زمان واحد (جناس و پرداخت ها به گونه همزمان تبادل می شوند) با هم یکجا می شوند؛ طور مثال: من می خواهم یک کتاب بخرم و شما می خواهید یک کتاب بفروشید. من می توانم با شما ملاقات کنم، در حضور شما کتاب را ببینم و در بدل تملک آن مقدار پولی را پردازم؛ حتا اگر در همچو زمان و مکانی کدام نظام حقوقی و قانونی نافذ نباشد. هیچ یکی از ما نیاز نخواهد داشت که دیگر مان را به محکمه بکشاند؛ زیرا من می توانم پیش از آن که کتاب را بخرم، بررسی کنم. اگر تلاش کنم که کتاب شما را بگیرم و مکان را بدون پرداخت پول ترک کنم، در آن صورت شما با کاربرد قدرت و خشونت فزیکي می توانید مرا متوقف سازید، اما اگر ما در بخش های مختلف یک کشور زندگی کنیم و من بخواهم که کتابی را از طریق تلیفون و پیام الکترونیکی (ایمیل) از شما بخرم، در آن صورت چطور؟ من حاضر نخواهم شد که پیش از آن که شما کتاب را برایم ارسال کنید، برای شما پول پرداخت کنم؛ زیرا از اینکه شما امکان دارد به وعده خویشتن ارج نگذارید (کتاب را ارسال نکنید)، من شاید نگرانی و هراس داشته باشم. همین طور، امکان دارد شما بنا به دلایل مختلف، تا زمانی که من پول را ارسال نکرده باشم، کتاب را برای من ارسال نکنید. بدون موجودیت یک نظام قابل اعتماد حقوقی که بتواند بر این گونه وعده و تعهدات حاکم باشد، معامله غیر ممکن خواهد بود؛ زیرا ریسک و «عدم اطمینان» این گونه قضایا بسیار بالا می باشد.

یکی دیگر از خصیصه معمولی حقوق تجارت ضعیف، این است که تجارت به گونه انحصاری با همکاری اعضای خانواده و یا دوستان و یا براساس روابط شخصی پیش برده می شود. در سیستم غیر رسمی تجارت با بیگانگان بسیار ریسک آفرین می باشد؛ زیرا احتمال دارد که آنها به وعده های خویشتن ارج نگذارند و یا وعده های خویشتن را نادیده بگیرند. اگر توافقنامه های تجارتی مرعی الاجراء نباشند، این یگانه کار معقول و منطقی است که شما صرف با مردمی که بر آنها اعتماد دارید، معامله انجام دهید. وابستگی ها و روابط شخصی در این موارد به عنوان یک جایگزین عمل می کند و شما می توانید با رعایت آن میزان «اعتماد پذیری» یک شریک تجارتی خویشتن را تعیین کنید تا مطمئن گردید که به معاملات تان ارج گذاشته می شود و شرایط تجارتی به طور حتمی اجرا و تطبیق می گردند.

با این وجود، اتکای بیش از حد به ارتباط شخصی، این آزادی عمل را - که شما با چه افراد و یا افرادی تجارت کرده می توانید - محدود می سازد. اگر یک مصرف کننده جرأت داشته باشد که جناس مورد نیاز خویشتن را از بیگانگان بخرد، در آن صورت او به جناس بهتر و بیشتر و نرخ های پایین تری دسترسی پیدا می کند؛ زیرا اکنون وی می تواند جناس مورد نیاز خود را از گروه های وسیعتری مردم خریداری نماید، به شمول خریداری از طریق انترنیت از تاجران که همیشه در سراسر جهان در حال رفت و آمد می باشند. مشابهاً کار آفرینان (سرمایه گزاران بزرگ) افغانستان از این فرصت پیش آمده، فایده های بیشتری را به دست می آورند؛ زیرا آنها برای فروش محصولات خود مارکیت های بزرگتر و وسیع تری را در اختیار خواهند داشت؛ به سخن دیگر، اشخاص موصوف با فروش

اجناس صرف به اعضای خانواده و دوستان خود محدود و مقید نمی باشند؛ طور مثال فرض کنید: پس از آن که کتاب را از شما می خرم و آنرا برای مدتی می خوانم، می خواهم این کتاب را فروخته و کتاب دیگری بخرم. پسر کاکایم که از دوران بچگی همدیگر را می شناسیم، برای خرید کتاب پیشنهاد می دهد و نرخ را برایم پیشنهاد می کند که من به همان نرخ کتاب را خریده بودم. اگر کتاب را از طریق ایمیل برایش بفرستم و دو ماه بعدتر وقتی که باهم یکجا می شویم، او برایم پول خواهد پرداخت. من این پیشنهاد را در حالیکه در یک «چایخانه» همراهی دوستانم نشسته ام، برای دوستانم توضیح می دهم. حال، اگر من کتاب را برای یکی از دوستانم بدهم، او برایم وعده دهد که دو روز بعد در «چایخانه» برایم پول خواهد پرداخت. پس، بدون موجودیت یک نظام برای اجرایی کردن وعده های تجارتی، من بیشتر مایل خواهم بود که کتاب را برای پسر کاکایم (کسی که من به او اعتماد بیشتر دارم) در بدل پول کمتری بفروشم، حتاً اگر فروش کتاب به شخص بیگانه ممکن برایم فایده بیشتری بدنال داشته باشد.

یکی دیگر از علایم حقوق تجارت توسعه نیافته، عدم اعتماد و اطمینان به بازاریابی و تبلیغات محصولات می باشد. دست اندرکاران تجارت به هیچ نوع معامله توصیفی و یا معامله از روی نمونه محصولات تجارتی اعتماد نخواهند کرد. زیرا درهمچو معاملات هیچ نوع ضمانت اجرای حقوق برای اظهارات غلط و یا تحریف کننده وجود ندارد. این گونه عدم اعتماد در مواردی که کالای تجارتی به گونه شخصی واری می شوند، معاملات را محدود ساخته و به زمینه های رقابتی آسیب می رساند. افزون برآن، معاملات بسیار به آهستگی طی مراحل می شوند؛ هر نمونه ارایه شده (مشخصاتی که برای جنس داده می شوند)، باید به گونه انفرادی واری گردد. در نتیجه، این وضعیت بر صنعت هایی که خدمات مسلکی فراهم می کنند، تأثیر منفی به جا می گذارد؛ زیرا پیشنهادهای مشاوران مسلکی مورد اعتماد قرار نمی گیرند.

حال فرض می کنیم که من تصمیم گرفته ام که کتابم را نگهدارم و درجست و جوی یک معامله بهتر باشم. هنگام خواندن روزنامه، به یک اعلان تجارتی از طرف یکی از «کتابفروشی های محل» بر می خورم و در اعلان تجارتی آمده است که برای خریداری کتاب های کهنه، «قیمت بلندی» می پردازد. در جریان ورق زدن روزنامه با ده اعلان تجارتی دیگر از سوی کتاب فروشی های مختلف برمی خورم. حال، اگر من تصمیم داشته باشم که اعلان های تجارتی مختلف را با هم مقایسه کنم، در آن صورت باید ده کتاب فروشی مختلف را سر بزنم تا در یابم که کدام یکی آنها بهترین «نرخ» را برایم پیشنهاد می کند. در حالیکه اگر من به «اعلان های تجارتی» اعتماد داشته باشم، به تدریج لیست مورد نظرم را به سه کتابفروشی عمده تقلیل می دهم؛ سه کتاب فروشی ای را که هر کدام ادعا دارد «بالاترین» نرخ را برای خریداری «کتاب های کهنه» پرداخت میکنند، انتخاب میکنم. موجودیت یک نظام تجارتی مرا قادر می سازد که براساس اعلانات که خرید کتاب، در روزنامه ها ارایه شده اند، از وقت خویش برای تفکیک علاقه مندترین و مناسب ترین آنها استفاده نمایم.

نکات قابل توجه

1. برخی علایم نظام حقوقی ضعیف تجارتی کدام ها اند؟ نظام های حقوقی ضعیف تجارتی چطور می توانند بر تجارت و فعالیت های اقتصادی تأثیرگذار باشند؟
2. با چه کسانی شما به گونه معمول معاملات تجارتی انجام می دهید؟ خانواده؟ دوستان و یا بیگانگان؟
3. آخرین معامله تجارتی پیچیده و کلانی را که شما تکمیل کرده اید، کدام است؟

ب. تکامل تجارت و مقرره حقوقی آن³

شمار زیادی از اقتصاددانان، سیاست‌گزاران و کارشناسان حقوقی در این مورد که چطور باید رشد اقتصادی را بهبود بخشند، مطالعه و تحقیق کرده‌اند. تحقیقات و تحلیل‌های آنها نشان می‌دهند که برای بهبود رشد اقتصادی در یک کشور، روش یگانه و واحدی وجود ندارد. رشد اقتصادی در نهایت مختص به شرایط و زمینه می‌باشد؛ این مسأله به شرایط منحصر به فرد و خصوصیات هر کشور ویژه‌ای، بستگی دارد. عین تحقیقات نشان می‌دهند که مفاهیم کلیدی حقوق تجارت از قبیل «حراست از حقوق مالکیت»، «مرعی الاجراکردن قراردادها» و «تنظیم بازارهای آزاد»، نقش عمده‌ای را در رشد اقتصادی هر کشوری بازی می‌کنند. اما چالش اصلی در ایجاد و تشکیل نهادهای مؤثری نهفته است که بتوانند این مفاهیم را به روشی -که بانیازهای محلی مردم سازگاری داشته و باعث بهبود رشد اقتصادی گردد- ارایه و تطبیق کنند. هم چنین طرح و ایجاد «نهادهای» به گونه مستقیم با محدودیت‌ها و هم چنان فرصت‌های محلی ارتباط دارد.

بندها و پاراگراف‌های ذیل به این خاطر در این «فصل» گنجانیده شده تا شما را در باره تکامل تجارت و حقوق تجاری در افغانستان به تفکر و تعمق بیاندازد. بندهای آتی به این هدف نوشته شده‌اند که شما را کمک کند تا چالش‌های فراراه تجارت افغانستان را به گونه خلاقانه تحلیل کرده و برای آنها راه حل‌های مناسب را شناسایی کنید. هنگامی که شما صفحات بعدی را می‌خوانید، در باره نوعیت نهادهای تجاری که کشور افغانستان دارد و اینکه آیا این نهادها احتیاجات ابتدایی مردم را برطرف می‌سازند و آیا این نهادها رشد اقتصادی کشور را بهبود می‌بخشند، فکر کنید.

در باره نهادهایی که بیشتر مطرح هستند و اینکه چطور نهادهای نامبرده برای رفتارهای مثبت تجاری انگیزه و برای رفتارهای منفی عوامل بازدارنده ایجاد می‌کنند، فکر کنید. مهمتر از همه اینها، به یاد داشته باشید که شرایط منحصر به فرد افغانستان خود تعیین‌کننده موفقیت‌آمیزترین شکل و ساختار نهادهای تجاری در این کشور می‌باشد.

سوداگری و بازار

مارکیت عام و یا «بازار» یک نهاد و یا مکان ابتدایی اقتصادی است که دارای تاریخچه طولانی بوده و در بسیاری از کشورها به شمول افغانستان، هنوز هم به عنوان یک منظرگاه و گذرگاه برای تجارت حفظ شده است. بحث ذیل، سیر تکامل معاملات تجاری و مقررات مربوطه آن را از فضای بازار گرفته تا دنیای جهانی شده امروز مورد تحلیل قرار خواهد داد. در این بحث، پیرامون مشکلات اساسی ای که قانون تجارت در جست و جوی غلبه یافتن بر آنهاست و هم چنان چگونگی تکامل این قانون در گذر زمان، روشنایی انداخته خواهد شد.

در بازار، خریدار و فروشنده نخست به توافق شفاهی دست می‌یابند و سپس، اجناس و پول خویش را باهمدیگر مبادله می‌کنند. پول و اجناس، هردو در عین مکان (مکان فیزیکی) و زمان به گونه همزمان مبادله می‌شوند. هرگاه پول و جنس از هم جدا باشند، چه اتفاق خواهد افتاد؟ این دو می‌تواند از نگاه زمانی از هم جدا باشند؛ طور مثال: هنگامی که خریدار اجناس را همین حالا می‌گیرد، اما وعده می‌کند که پول آنرا بعدتر بپردازد. حال چه چیزی می‌تواند برای فروشنده این جرأت و اعتماد را ببخشد که مطابق به آنچه وعده شده برایش پول پرداخت خواهد شد؟ در عدم موجودیت حقوق تجارت، احتمال دارد که فروشنده هر نوع معامله‌ای را که در آن امکان پرداخت عاجل نباشد، رد کند. عین مشکل ممکن زمانی بروز می‌کند که اجناس مطابق به فرمایش [خریدار] تهیه گردد و یا به اساس سفارش ساخته شوند و فروشنده از خریدار طالب پرداخت پیشکی گردد.

³ - اقتباس از رساله کی‌نیت. و. دم با عنوان «وابستگی قانون و رشد اقتصادی: حاکمیت قانون و توسعه اقتصادی، نشر 2006 میلادی

این مشکلات در صورتی که اجناس و پول قابل مبادله [از لحاظ زمانی و مکانی] از هم جدا باشند، دوجندان می گردد؛ یعنی در مواردی که خریدار و فروشنده هردو در شهرها و یا کشورهای مختلف زندگی کنند. در این صورت، خریدار و فروشنده می توانند به گونه کتبی و یا از طریق یک نمایندگی تکیّت فروشی باهم تفاهم نمایند، اما جدایی از لحاظ زمانی بین خریدار و فروشنده بدین معناست که شاید لازم گردد اجناس پیش از پرداخت پول توزیع گردد، در این حالت چنین توقع می رود که فروشنده به ارتباط این موضوع که خریدار ممکن تصمیم خود را تغییر دهد، شاید احساس ریسک کند، و یا هم پرداخت پول شاید پیش از تولید اجناس صورت گرفته باشد و در این حالت، خریدار احتمال دارد که احساس ریسک داشته باشد. در اکثر موارد، این (Quid) و آن (Quo) از لحاظ زمانی و مکانی از هم جدا می باشند. در گذشته ها معمولاً اجناس به بازارهای دور برده می شدند و برای فروش به نمایندگی های محلی عرضه می شدند. این روش تجارّتی، برای تولیدکننده دو دسته از مشکلات را به وجود می آورد: اول، اگر تولیدکننده در بازار فریب داده می شد، او مجبور می شد که برای حراست از حقوق خویش به مقام های محلی مراجعه کند و با این فرض که آنها نیز در برابر وی - به عنوان یک بیگانه (خارجی) - تبعیض قایل نمی شوند. دوم، تولیدکننده مجبور می بود که به یک نماینده محلی و یا «دلال» اتکا کند تا برای وی به عنوان یک فروشنده عمل کند. فرض کنیم که اگر «نماینده» نامبرده به سادگی اجناس و یا پول پرداختی [یا هردوی آن] را می گرفت و بدون ارجگذاری به پیامد معامله خود فرار می کرد، در آن صورت چاره اندیشی های «تولیدکننده» بسیار محدود می بود.

این گونه مشکلات در سوداگری های دورادور، در سراسر آسیا و اروپا در قرون وسطی بسیار حاد بودند. اگرچه تعداد زیادی از شهرها و مراکز تجارّتی دارای نظام های قانونی داخلی بودند، اما نمی توانستند قراردادهایی را - که در آن شهروندان در هنگام خرید و فروش اجناس شان در زمین های دوردست فریب داده می شدند - جنبه اجرایی ببخشند. در نتیجه، تجارت دورادور بسیار محدود بودند. حتّا در مواردی که طرفین تجارت بر اساس «حُسن نیت» با هم تفاهم می کردند، جدایی پول و اجناس [از نظر مکانی و زمانی] می توانست یکی از طرفین را ترغیب کند که صرف در صورتی حاضر به معامله جدید شود که دیگری پیش از آن نصف معامله خودش را به سرسانیده باشد. انگیزه مذاکره دوباره در باره توافقنامه ها، پس از آن که یکی از طرفین معامله را انجام داده باشد، اغلب به عنوان فرصت طلبی بازپسگرا (Ex-Post) یاد می شود و به عنوان یک اتفاق معمولی در [تجارت] اکثر کشورهای جهان باقی مانده است. انفاذ و اجرای قراردادها توسط نظام حقوقی، زمینه را برای عملکرد داوطلبانه فراهم ساخته و از ناکارآمدی هایی که در اثر فرصت طلبی بازپسگرا بروز می کنند، جلوگیری می کند.

در گذشته ها، در مواردی که نظام حقوقی نافذ و یا به گونه مؤثر فعال نبوده است تا برای طرفین اعتماد ببخشد که به قراردادهای منعقدّه بین شان ارج گذاشته می شوند، این گونه مشکلات در تمام طیف های فعالیت های اقتصادی موجود بودند. این گونه مشکلات ها از مرز تجارت و امور مالی آن فراتر رفته و قراردادهای مالی و معاملات بیمه ای را - که نمایانگر جدایی بین عین پول و اجناس بودند - نیز دربر می گرفتند.

اگر پول و اجناس [از رهگذر زمانی و مکانی] از هم جدا باشند و اما طرفین روی همدیگر اعتماد داشته باشند، بازهم برخی معاملات انجام شده می توانند. اگر قرار باشد شمار اندکی از عوامل را برشماریم، این گونه «اعتماد» می تواند در اثر «نیکنامی» طرف دیگر معامله که از طریق معاملات تکراری حاصل می شود، از طریق وابستگی های خانوادگی و یا از طریق روابط شخصی به وجود بیاید. یکی از جاگزین ها برای حاکمیت قانون، نظام مسؤولیت پذیری اجتماع می باشد. در همچو حالت، اجتماع همه اعضای یک اجتماع بیرونی را - در صورتی که یکی از اعضای همان اجتماع در معاملات خود از تقلب و فریب کاربگیرد و یا بدهکاری خود را به عضو اجتماع محلی مربوطه نپردازد، مسؤول دانسته و به بازخواست می پردازد. اگر شخص بیرونی [خارجی] پرداخت جبران خساره را ردّ نماید، در آن صورت اجناس هموطن وی به عنوان گروگان بالفعل متوقف می گردد. این نظام حقوقی در صورتی کارگر می افتد که اجتماع بتواند بدهکار را وادار سازد یا بر وی [شخص بدهکار] فشار وارد کند که با رعایت و قبول شرایط ضرر و زیان در تجارت، به تجارت بیرونی خود ارج بگذارد. ناکامی اجتماع در ارجگذاری و احترام به بدهکاری، منجر به تحریم خریداری اجناس اجتماع بیرونی

و متارکه معاملات مالی با آنها خواهد شد. با توجه به این معنا، نظام دادخواهی اجتماعی، تحریمی را وضع کرده است که بسیار قدرتمند می باشد: قطع تجارت بزرگ و گسترده با شخص بدهکار، در نتیجه منازعات خرد و ریزه پدید خواهد آمد.

یکی دیگر از روش ها برای جبران کمبود دانش و آگاهی از مارکیت محلی و برطرف کردن مشکلات ارتباط ضعیف بین طرف اصلی و «نماینده»، مسأله ایجاد شبکه برای «نمایندگان بیرونی» ای بود که از «نیکنامی» و «اعتبار» بالا برخوردار بودند. تاجران «مغربی» که در سده یازدهم میلادی در اطراف دریای مدیترانه فعالیت می کردند، از «ایتلاف» نمایندگان محلی برای فروش اجناس خویش استفاده می کردند. اگر یک «نماینده» یک تاجر مغربی را فریب می داد، در آن صورت آبروی «نماینده» از بین میرفت و پس از آن هیچ تاجر مغربی حاضر نمی شد که در آینده با وی تجارت کند. با این وجود، اعتماد متکی بر اعتبار نیز حد و حدودی داشت؛ زیرا معمولاً این نوع قرارداد نیز به یک گروه اجتماعی مشخص محدود می گردید و شامل همه اجتماع تاجران نمی گردید.

یک نظام متفاوت دیگری نیز وجود داشت و آن «حقوق تجارت مبتنی بر سنت و عرف» بود. اجتماعات تجارتي به ویژه، «اتحادیه های صنفی»، محاکم خصوصی را تأسیس می کردند تا قانون خصوصی ای را که بر بنیاد اعمال معمول معاملات تجارتي شکل گرفته بودند، به مرحله اجرا بگذارند. نظام عرفی تجارت تا حدی بر «نیکنامی» و «اعتبار» استوار بود؛ زیرا تجاری که از تصمیم محکمه خصوصی سرپیچی می کرد، با ریسک و خطر «ضیاع آبرو» و «ازدست دادن اعتماد» روبرو می شد و پس از آن نمی توانست به راحتی در تجارت های دورادور و معاملات «اعتباری» و یا «معیاد دار» اشتراک نماید. نظام تجارتي عرفی به تدریج از مرز فروش های ابتدایی فراتر رفت و مسایلی از قبیل «اعتبار مالی»، صورتحساب های صرافیه، بیمه و سایر مشوره های حقوقی مرتبط با «توسعه تجارت» را نیز در بر گرفت.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. بازار چطور فعالیت می کند؟ در بازار چه نوع معاملات تجارتي بیشتر معمول می باشند؟ قراردادها چطور جراء می شدند؟
2. جدایی پول و اجناس [از نظر زمانی و مکانی] در معاملات تجارتي چه تأثیری را بر تجارت می گذارد؟ اعتماد در تجارت چقدر اهمیت دارد؟
3. مشکلات جدایی پول و اجناس [در معاملات تجارتي] در طول تاریخ چطور حل و فصل می شده اند؟
4. حقوق عرفی تجارت چیست؟ آیا شما [از موجودیت و کارکرد] نهادهای مشابه در افغانستان خبر دارید؟

پیدایش دولت-ملت

پیدایش «دولت-ملت» روش متمرکزتری را برای حل مشکلات سوداگری با جوامع دور و مشکلات تجارتي فراهم کرد. دولت-ملت ها [برای نخستین بار] توانستند محاکمی را به وجود بیاورند، اجرای مفاد قراردادها را به امر جبری تبدیل نمایند، تجارت را بهبود بخشیده و با تاجران بیرونی به گونه عادلانه رفتار کنند. در گذشته ها، یکی از محدودیت های جدی در توانایی دولت برای حل و فصل منازعات تجارتي، مسأله دسترسی دولت به قدرت کامل بود. اگرچه امکان داشت که یک شاه و یا شاهزاده بر قطعات بزرگ قلمرو تحت تصرف خود حاکمیت ظاهری داشته باشد، اما رهبران محلی (از قبیل نجبا)، یاغیان و دست اندکاران بیرونی [قدرت سیاسی] توانایی دولت را در امر تطبیق قانون محدود و به چالش می کشیدند. در نتیجه، مسأله رعایت «عدالت» در مسایل تجارتي برای چندین قرن در بین ملت های اروپایی به شکل محلی خود باقی ماند؛ طور مثال: در کشور فرانسه تا سال های آغازین سده نوزدهم- زمانی که ناپلیون اصلاحات حقوقی معروف خود را برای اولین بار تطبیق نمود- قانون کاملاً یکدست نبود. ایتالیا و آلمان تا چند سال بعدی سده

نزد هم هنوز به عنوان دولت- ملت های متحد ظهور نکرده بودند و انگلستان نیز برای چندین سده دارای نظام های محاکم رقیب و موازی بود که درواقع، پیرامون منازعات مشابه، فیصله ها و نتایج متفاوتی را ارایه می کردند. تا زمانی که تطبیق «عدالت» در کشورهای اروپایی شکل محلی خود را حفظ کرده بود، و سوسه جانبداری از تاجران محلی در برابر دیگران، در راه رشد اقتصادی موانع جدی ایجاد می کرد.

هم چنان، پیدایش «دولت-ملت»، تهدید تازه ای را برای رشد اقتصادی و حکمروایی توسط «حکمروایان غارتگر» به وجود آورد. این گونه حکمروایان قراردادهای خودشان را نادیده گرفته و دارایی افراد مادون خود را برای مقاصد شخصی مورد تصرف قرار می دادند. بدبختانه، حکمروایان غارتگر تا امروز هم به شکل «رژیم های مستبد» به حکمروایی خویش در کشورهای مختلف ادامه داده اند. اما حال پرسش این است که یک «دولت-ملت» چطور می تواند نظامی را ایجاد کند که در آن حکمروا به قدرکافی نیرومند باشد و بتواند قراردادها را اجرا نموده و از دارایی خصوصی افراد حراست نماید، اما خود حکمروا در اعمال غارتگرانه آغشته نگردد؟ اگر شهروندان برحکومت شان اعتماد کرده نمی توانند و از این بابت هراس داشته باشند که مبدا حکومت زمین های شان را بدزدند، در آن صورت آنها هیچ گاهی آماده نخواهند بود که روی دارایی های از نوع «زمین» سرمایه گذاری کنند و درعوض، همیشه تلاش خواهند کرد که ثروت خویش را به شکل الماس، زیورات، طلا و پول کاغذی نگهداری کنند. در نتیجه، ناتوانی حکومت در حل این معضله، سرمایه گذاری بالای دارایی های مولد ثروت را با مانع روبرو کرده و رشد اقتصادی را در یک کشور خفه می کند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. پیدایش دولت- ملت چطور بر حل و فصل منازعات تجارتی تأثیر گذاشتند؟
2. آیا پیدایش دولت- ملت تجارت دورادور را ساده ساخت و یا پیچیده تر کرد؟ چرا؟
3. حاکم غارتگر کیست؟ یک حکمروای غارتگر چطور بر تجارت و حقوق تجارتی اعمال نفوذ می کند؟

قراردادها و دارایی

فقدان حقوق تجارت قابل اعتماد و عدم موجودیت اجراءات قضایی مستقل، یکی از موانع مهم در راه توسعه اقتصادی می باشد. اگرچه معاملات تجارتی معمولاً بدون احساس نیازمندی فوری به اجراءات حقوقی صورت می گیرند، اما حتا اگر تاجران ترجیح دهند که منازعات [تجارتی] خویش را بیرون از محاکم حل و فصل کنند، بازهم معاملات و اجرای قراردادهای شان در پرتوی قانون صورت می گیرند. با فهم این نکته که محاکم همیشه آماده هستند اختلافات تجارتی [بین دوطرف معاملات] را بر مبنای مجموعه ای از قوانین مشخص حل کنند، اما تجارت هایی که در سایه قانون صورت می گیرند، اغلب وقت ها به مواضع فکری منطقی تر و قابل فهم تر و هم چنان به آشتی و سازش سریعتر بین طرفین منجر می گردد. در مواردی که محاکمی وجود نداشته باشند تا قواعد تجارتی را مرعی الاجرا بسازد، در آن صورت اجراءات شخصی توأم با خشونت بسیار معمول می باشند.

توسعه نیافتگی و «اعتمادناپذیری» محاکم زمینه های استفاده مؤثر از قراردادهای درازمدت و پیچیده را محدود می سازد. چون فعالیت های اقتصادی رشد و توسعه یافته اند، قراردادها نیز درمقایسه با گذشته ها، مهمتر و پیچیده تر شده اند. در مواردی که شرایط ایجاب کند، تا زمانی که قراردادهای معتبر و مرعی الاجراء وجود نداشته باشند، تعداد زیادی از احتیاجات اولیه [معاملات] نیز فراهم نخواهند شد؛ طور مثال: قراردادها از جمله عناصر جدایی ناپذیر تولید برق، ساخت و ساز سرک ها و هم چنان توسعه شبکه های تلفون های سیار (موبایل) به شمار می روند. همین طور، هرگاه در معاملات و توافقات طرفین حقوق مالکیت مصون نباشد، در آن صورت، ثروت

بیشتر به اشکال آسان تر و تضمین شده تری (از قبیل زیورات و یا طلا) انباشت می شوند و این شکل انباشت سرمایه برعکس سرمایه گذاری هایی است که روی دستاویزهای مالی صورت می گیرند و می توان آنها را به گونه تقلب آمیز معامله کرد، فروخت و یا حتا «زمین» را که یکی از این گونه دستاویزهای مالی است، می توان مورد دستبرد قرار داد. جرم یکی از محدودیت های جدی و شدید فراوری رشد اقتصادی به شمار می رود؛ زیرا جرایم به طورعموم حقوق مالکیت را با خطر مواجه می سازند.

قراردادهای معاملات درازمدت تر درمقایسه با معاملاتی که در بازارهای ابتدایی صورت می گیرند و هم اکنون مورد بحث قرار گرفته اند، پیچیده تر می باشند؛ طور مثال: یک قرارداد معمولی ساخت و ساز را که در آن یکی از طرف های [قرارداد] طی یک دوره چند ماهه مکلفیت های خود را به سر می رساند، در نظر بگیرید. در قرارداد ساده ای که برای اعمار یک خانه صورت می گیرد، خریدار مقدار پول ضروری را به طور پیشکی می پردازد و یا پرداخت لازم را به گونه قسطی انجام می دهد. طور مثال: سازنده خانه (معمار) شاید وسوسه گردد که با استفاده از مواد ساختمانی بی کیفیت از عمل «فرصت طلبی بازسگرا» سود جوید. یک بار که وی پول را به دست آورد، کمتر انگیزه خواهد داشت که مکلفیت های خویش را به گونه درست انجام دهد، مگر اینکه کدام عامل دیگری در کار باشد؛ از قبیل روابط خانوادگی با طرف دیگر، و یا دورنمای ضررپذیری در معاملات آینده (عنصر عمکلرد تکراری).

با این وجود، هنگامی که افراد وادار می شوند در مبادلات یک دفعه ای خود با بیگانگان و یا اعضای ناآشنای یک گروه اجتماعی وارد معامله شوند، عناصر «روابط» و یا «عملکرد تکراری» ناکافی بوده و چندان کارساز نمی باشد. مهاجرت مردم از مناطق روستایی و بومی شان به مناطق مرزی و یا شهرها، موجودیت یک «قانون مورد توافق مشترک» را لازمی می سازد تا با استفاده از آن طرفین بتوانند اختلافات تجارتی خویش را برطرف سازند. در جهان امروز، توسعه اقتصادی به قراردادهای درازمدتی وابسته می باشد که در آن عناصر روابط خونی و خویشاوندی وجود ندارند و یا برای اجرای قرارداد، صرف همچو روابط بسنده نمی باشند؛ طور مثال: پیچیده گی [قراردادهای] پروژه های بزرگ زیربنایی و عمرانی در مقایسه با قضیه ساخت و ساز یک خانه که در بالا توضیح گردید، صد مرتبه بیشتر می باشد. این گونه پروژه ها بیش از حد پیچیده و هزینه بردار می باشند که حکومت ها نمی توانند به تنهایی آنها را تطبیق نمایند. قراردادهای زیربنایی دارای هزارها احکام بوده و شامل موانع و مشکلاتی می گردد که از مرز «پرداخت های تأخیری» و یا «عدم پرداخت ها» فراتر می روند. اجرای قانون قرارداد، [طرفین قرارداد] را کمک می کند تا منازعاتی را که احتمال می رود در جریان چندین ماه و یا سال [در طول مدتی که اجرای چنین قرارداد درازمدت دوام می کند] بروز می کنند، به گونه موفقیت آمیز باهمدیگر حل و فصل نمایند.

این گونه مشکلات قراردادی [ناشی از قراردادها] به طور خاص زمانی به امر دشوار تبدیل می شوند که یکی از طرف ها خود حکومت باشد. هرگاه طرف های خصوصی حاکمیت قانون را رعایت نکنند و یا اطمینان حاصل نکنند که در صورتی بروز کدام مشکل تجارتی با ایشان به گونه عادلانه رفتارخواهد شد، در هنگام عقد قرارداد اگر کاملاً بی میلی نشان ندهند، با آنها بسیار متردد خواهند بود. حداقل، حکومت برای برطرف کردن ریسک «غارگیری» ای که طرف خصوصی نسبت حکومت حس می کند، باید برای اجناس و خدمات [طرف خصوصی] پرداخت مقدار پول قابل ملاحظه ای را پیشنهاد نماید. این ریسک به ویژه زمانی جدی می شود که کدام محکمه مستقلی وجود نداشته باشد تا منازعات تجارتی را بین طرفین حل و فصل نماید.

قراردادی های خصوصی در طول تاریخ با این گونه ریسک ها با استفاده از دو روش مشخص برخورد کرده اند: «حکمت» و «فساد مالی». قواعد «حکمت» اغلب در قراردادهایی یافت می شوند که بین نهادهای خارجی و اداره های دولتی [یک کشور] عقد می شوند. براساس این گونه فقره ها، طرفین توافق می کنند که هر نوع منازعه تجارتی را در یک محکمه مستقل، خصوصی و بی طرف حل و فصل نمایند. تجارت های محلی اغلباً این توانایی را ندارند که در قراردادی که با حکومت کشور خود عقد می کنند، از «حکمت» یک کشور سوم استفاده نمایند. در نتیجه، در عوض آنها کوشش خواهند کرد که مقام های محلی را ملوث ساخته و زمینه را برای عملکرد و ارجگذاری حکومت به تعهدات اش مساعد سازد تا مشکلاتی بروز نکنند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. رابطه بین تجارت و محاکم چیست؟
2. در غیاب محاکم، معاملات تجاری چطور مرعی الاجرا می گردند؟
3. یکی از نمونه های قرارداد که بر زندگی روزانه شما تأثیر گذار می باشد، کدام است؟
4. قراردادهای مغلق و درازمدت چطور می توانند بر محدودیت های سنتی حاکم بر تجارت از قبیل معامله با خانواده و دوستان، غلبه حاصل کنند؟
5. فرصت طلبی بازپسگرا چیست؟ چرا این مسأله یک مشکل است؟ چطور می توان براین مشکل غلبه حاصل کرد؟
6. دست اندرکاران سکتور خصوصی [تجارت] چطور می توانند بر «فساد» و «بروکراسی های» ناکارآمد غلبه حاصل کنند؟

اراضی وعدم یقین مندی حقوقی

سرچشمه ها و منابع «عدم یقین مندی» حقوقی چه چیزهایی اند؟ کوتاه ترین پاسخ این است که «عدم یقین مندی حقوقی» (Legal Uncertainty) به خاطری بروز می کند که «مسأله» مالکیت اغلب اوقات بیرون از نظام حقوقی نهفته می باشد. حقوق «مالکیت» می تواند توسط «عرف» و یا «نورم های اجتماعی» موجو در میان یک قبیله و یا یک خانواده گسترده و یا حتا توسط «نظام حقوقی عرفی» که به طور جداگانه از نظام حقوقی رسمی (قانون دولتی) فعالیت دارند، تضمین گردد. در جاهایی که در آن محاکم رسمی و نهادهای اداری دولت غایب اند و نمی توانند از «حقوق مالکیت» افراد حراست کنند، «نظام های حقوقی عرفی» می توانند بر قطعات گسترده «زمین» تسلط داشته باشند. در یک اجتماعی که بیرونی ها نسبتاً در آن رفت و آمد کمی داشته باشند، این وضعیت کدام مشکلی را به وجود نمیآورد، اما جمعیت رو به رشد و میزان بالای جابجایی و مهاجرت مردمان، دست اندرکاران جدید [عرضه تجارت] را به اجتماع می کشاند. این دست اندرکاران جدید شاید تاجران ثروتمند خارجی ای باشند که در جست و جوی سرمایه گذاری هستند یا شرکت های بزرگی باشند که در جست و جوی اعمار کارخانه های تولیدی هستند و یا هم شهرنشینانی باشند که در جست و جوی مقاصد خاصی به اجتماع کشانده شده اند.

به هر روشی که اینها وارد این اجتماعات جدید شوند، این دست اندرکاران جدید تا زمانی که مطمئن نشوند که «حقوق مالکیت» زمین مورد نظر شان به رسمیت شناخته نشده و یا مصون نمی باشند، آن زمین ها را خریداری نخواهند کرد. در بسیاری از کشورهای روبه توسعه، مالکیت زمین اغلباً با لفاظه «عدم یقین مندی حقوقی» پوشیده می باشد و یا «عدم یقین مندی» را با خود دارد. در شهرها وضعیت، اغلب اوقات بدتر از قریه ها و روستاها می باشد؛ زیرا «نورم های اجتماعی» و «وابستگی های سنتی» در شهرها، در مقایسه با ولایت ها سست تر و فریبنده تر هستند. کارگران زراعت به طور آشکارا به خاطر «عدم یقین مندی» حقوقی تهدید می شوند؛ زیرا اگر مالکیت زمین آنها به رسمیت شناخته نشود، نه تنها که آنها «دارایی» خویش را از دست می دهند، بلکه منبع «معیشتی» خویش را نیز از دست خواهند داد.

با این وجود، عدم یقین مندی حقوقی برای اقتصاد یک کشور و یا یک اجتماع هزینه های بزرگی را نیز به همراه می آورد. در جاهایی که «مالکیت» زمین در یک دفتر ثبت رسمی ثبت نشده باشد، دهقانان مجبور هستند که منابع محدود خویش را روی حفاظ ها، دیوارها، درختان و سایر علائم مرزنا مصرف کنند؛ زیرا راهی دیگری برای شناخت مرزهای دارایی یک خانواده و خانواده دیگر وجود ندارد.

مهمتر از همه این که، در جاهایی که کدام چارچوب و شالوده قانونی برای حفاظت «دارایی» دهقانان وجود نداشته و یا چوکات نامبرده مرزهای دارایی وی را تعیین کرده نتوانند، دهقان نمی تواند «دارایی» خود را به اجاره دهند؛ برای بهبود زمین زراعتی خود پول قرض گرفته نمی تواند و نمی تواند زمین بیشتری بخرد و تجارتی را شروع کند. سرمایه گذاری به منظور بهبود زمین زراعتی چه در بخش آبیاری، چه در بخش بند آب و یا هم در بخش تخم های جدید، برای محصول، حاصلخیزی و محیط زراعتی، از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد. بالا بردن «یقین مندی» حقوقی از طریق دادن قباله های شرعی برای زمین، زمینه را برای سرمایه گذاری در راستای بهبود زمین افزایش بخشیده و در نتیجه، به حاصلخیزی بهتر منتج می شود؛ طور مثال: بانک جهانی با گردآوری اسناد و شواهد ثبوت کرده است که در تایلند دهقان هایی که زمین شان دارای قباله می باشند، توانسته اند روی زمین خویش سرمایه گذاری بیشتری کند و در نتیجه، محصول زراعتی آنها در مقایسه با دهقانانی که روی زمین های بدون قباله [اما با عین وسعت] کار می کنند، 14-25 درصد بیشتر می باشند.

یقین مندی حقوقی بیشتر، ارزش زمین را نیز افزایش می بخشد. بانک جهانی به گونه مستند نشان داده است که در کشورهای تایلند، برازیل و اندونیزیا ارزش زمین روستایی، پس از آن که صاحبان آن به گونه رسمی قباله دریافت کرده اند، از 43-81 درصد افزایش یافته است. به همین ترتیب، ایجاد و تحکیم امنیت نیز دارای تأثیر تقویتی دوگانه می باشد. نه تنها امنیت باعث می گردد که روی «زمین» سرمایه گذاری صورت گیرد، بلکه برای یک دهقان توانایی می بخشد که از طریق افزایش توانایی خود، وجوه مالی لازم را قرض گرفته و خودش نیز روی «زمین» سرمایه گذاری کند. در سراسر کشورهای رو به توسعه، دهقانانی که دارای قباله و اسناد حقوقی می باشند، در مقایسه با آنهایی که قباله ندارند، می توانند قرضه های بزرگ تری را به دست آورند. بنا بر این، «عدم یقین مندی» کار را برای یک کارگر بلندهمت زراعت دشوار تر می سازد و نمی تواند به آسانی مالک قطعه زمینی گردد و بدون شک، عدم مالکیت زمین یکی از موانع موجود در راستای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بوده و در برابر ظرفیت نهفته رشد درازمدت موانع جدی ایجاد می کند.

بالاخره، اگر مالکیت حقوقی نامشخص باشد، توانایی انتقال زمین نیز نامشخص خواهد بود. بدون موجودیت «یقین مندی حقوقی» به ارتباط انتقال پذیری، امکان ندارد که برای خریداری «زمین» معینی به وجود بیاید. اگر مارکیت و یا بازاری وجود نداشته باشد که در آن خریداران و فروشنده گان بتوانند در تجارت مشغول شوند، زمین نیز به گونه کارآمد و سودمند از دستی به دست دیگر مبادله نخواهد شد.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. برخی از منابع و مأخذهای «عدم یقین مندی حقوقی» کدام ها اند؟ این منابع چگونه با مالکیت زمین ارتباط دارند؟
2. شما در افغانستان چقدر به گونه تکراری با «عدم یقین مندی حقوقی» دچار می شوید؟ وضعیت دوستان و اعضای خانواده شما به این ارتباط چگونه است؟ آیا خانواده شما برای زمینی که روی آن زندگی می کند، قباله در اختیار دارد؟
3. چرا «یقین مندی» حقوقی در ارتباط با زمین و اموال غیر منقول دارای اهمیت می باشد؟ آیا می توانید در این مورد یک مثال عینی بدهید؟

سکتور مالی

اهمیت سکتور مالی امری است تثبیت شده و آشکار. مطالعات بی شماری رابطه بین توسعه مالی و عاید ناخالص داخلی سرانه را با اسناد و مدارک ثابت کرده اند. هم چنان مطالعات نشان می دهند که بانکداری و توسعه بازار سهام از جمله نمایه های قوی و نیرومند

رشد اقتصادی می باشند. رابطه و پیوند بین نظام حقوقی یک کشور و توسعه سکنتور مالی آن نیز به خوبی ثابت شده است. قانون برای رشد سکنتور مالی یک کشور نقش حیاتی بازی می کند.

توسعه سکنتور مالی به تدریج در اثر جدایی بین پول و اجناس [از نظر زمانی و مکانی] مشکلات شدیدی را در عرصه اقتصادی ایجاد می کند. به اساس یکی از معمول ترین تعریف، «معاملات پولی» معاملاتی اند که در آن زمان عملکرد و یا اجراءات طرفین قرارداد از همدیگر مختلف و متفاوت می باشد. در یک معامله اعتباری (قرضه) قرض کننده پول را پیشگی می گیرد و برای طلب کار بعدتر پول پرداخت می شود. درغیاب یک نظام حقوقی مؤثر، تنها «اعتماد» چندان مؤثر ثابت نشده و برای توسعه یک سکنتور مالی سالم نیز، تضمین چندان کارساز نیست. همان گونه که تجارت دوردادور به تدریج توسعه و انکشاف نموده و شکل امروزی خود را اختیار کرد، معاملات مالی و سکنتور مالی نیز به گونه بطی و در نتیجه یک فرایند تکاملی رشد نموده است.

سهام خالص و شرکت های سهامی

اقتصادهای مدرن شدیداً بر روش تجارت از طریق شرکت سهامی استوار است. میزان بزرگی از فعالیت های تجاری به راحتی از مرز یک فروشگاه ساده و دکان کارگری فراتر رفته و به گونه روز افزون متقاضی مقدار سرمایه بیشتر از مبلغی است که هر یک از کارآفرینان در اختیار دارد. اگرچه تأسیس شراکت ها برخی وقت ها نیازمندی به سرمایه بیشتر را برطرف می سازند، اما الگوی تجارت شراکتی یکی از الگوهای تجاری کمتر انعطاف پذیر می باشد که اساساً توسط تشبثات کوچک و متوسط و برخی پیشه وری های مشخصی مورد استفاده قرار می گیرند. تلاش شرکت ها به منظور توحید مبلغ های هنگفت سرمایه و هم چنان جلب و جذب سرمایه برای سرمایه گذاری های کلان تجاری از آغاز سده هفدهم میلادی به طور روز افزون به یک امر معمول تبدیل شده است.

امروزه، شکل سهامی تجارت به گونه گسترده رایج شده است؛ زیرا این الگو، مزیت های زیادی در اختیار تاجران قرار می دهد که به مراتب از مفهوم «ادغام» و یا «توحید» سرمایه فراتر و وسیع تر می رود. یکی از این مزیت ها «مسئولیت محدود» سهامداران می باشد، به این معنا که سهامداران به عنوان اشخاص به خاطر بدهکاری های شرکت سهامی مسؤول و ملزم نیستند، بلکه فقط خود «شرکت سهامی» در این راستا ملزم و مسؤول می باشد. یکی دیگر از مزیت های این الگوی تجارت، شخصیت حقوقی «شرکت سهامی» است که شرکت را قادر می سازد تا بدون منظوری قبلی سهامداران خود، قرارداد عقد نماید. یکی از کارکردها و نقش های اساسی نظام مالی این است که وجوه مالی کسانی را که برای تشبثات [اقتصادی] پول پس انداز می کنند، به روش مؤثرتری سوق داده و آنها را در عرصه های سودمند تر و مفیدتری سرمایه گذاری کند. بنا براین، الگوی تجارت «شرکت سهامی» یکی از سودمندترین الگوها برای این گونه فعالیت ها می باشد؛ زیرا «شرکت های سهامی» ابتکارات و اقدامات کاملاً حقوقی بوده و بدون حقوق تجارت به وجود نمی آیند، و در واقع، یکی از راه های دیگری که از طریق آن حقوق تجارت می تواند باعث رشد اقتصادی گردد، این است که زمینه را برای پدیدآیی و تشکیل شرکت های سهامی تسهیل می کند.

اعتبار مالی (قرضه) و بانکداری

مارکیت های اعتباری به اندازه مارکیت های سهام (Equity markets) برای توسعه امور مالی مهم می باشند. در اکثر کشورها در مارکیت های اعتباری در مقایسه با مارکیت های سهامی، منابع مالی بیشتری تولید می شوند. در مارکیت های سهامی، اکثر مسایل حقوقی نیازمند مداخله حقوق تجارت و مقررات تضمینی می باشد. در مارکیت های معاملات مدت دار، بانک برای اعطای قرضه های کلان یکی از نهادهای مرکزی و مهم می باشد. بانک ها به طور خاص، در کشورهای روبه توسعه به عنوان نهادهای میانجی بین پس اندازکنندگان و بهروران پس اندازها-آنهايي که بر دارایی های غیر مالی سرمایه گذاری می کنند- نقش مرکزی و مهمی را بازی می کنند. کارایی و کفایت بانک ها در انتقال پس اندازها به بهروران نهایی، از جمله عوامل بسیار ضروری برای رشد و توسعه اقتصادی می باشد. بانک ها به عنوان کانال اصلی این گونه انتقالات، در راستای توسعه اقتصادی یک ملت نقش مرکزی و حیاتی بازی می کنند.

۵ - نتیجه گیری

این فصل از طریق تحقیق در وضعیت اقتصادی و محیط تجارتي افغانستان، به مطالعه حقوق تجارت افغانستان پرداخته است. فهم و درک این دو عرصه برای بررسی مفصل تاریخچه حقوق تجارت افغانستان - که قرار است در فصل دوم مورد بحث قرار گیرد - بسیار ضروری می باشد. هم چنان در این فصل، برداشت ها و تلقی های ما به ارتباط حقوق تجارت اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛ موضوعی که برای افغانستان بیش از حد مهم می باشد و در سراسر این متن مورد توجه قرار خواهد گرفت.

هم چنان در این فصل پیوند موجود میان حقوق و توسعه اقتصادی به گونه گذرا مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل نظریه های مختلفی از بحث ها و گفت و گوهای معمول پیرامون حقوق و توسعه اقتصادی ارایه گردیده است. در میان نظریه های مطرحه یکی هم نظریه «نهادگرایی جدید» می باشد و این نظریه استدلال می کند که کیفیت نهادهای یک کشور، یکی از معرفه های مستقیم و اصلی رشد اقتصادی همان کشور می باشد. هم چنان، این نظریه توضیح می دهد که تعهدات قابل اجراء چرا و چطور برای تجارت یک کشور بسیار کلیدی و مهم می باشند. کمبود تعهدات مرعی الاجرا به طور مستقیم «عدم یقین مندی»، ریسک و هزینه های مرتبط با معاملات تجارتي را به طور قابل ملاحظه افزایش می بخشد و بنابراین، باعث وضع محدودیت روی تجارت و کندی رشد اقتصادی می گردد. معاملات ساده تجارتي از قبیل معاملات ریز و مقطعی در بازار، نیازمند قوانین قوی تجارتي (یا کدام قانون عادی تجارتي مرتبط با همان گونه معاملات) نمی باشند؛ زیرا تعهدات در هنگام معاملات به گونه شخصی عملی و اجرا می شوند. با این وجود، زمانی که این (پول) و آن (جنس) از هم جدا باشند، تجارت به پدیده بسیار مغلق تبدیل می شود. حقوق تجارت با سپری شدن زمان تحول کرده است و هدف از تحول حقوق تجارت این است که دست اندرکاران تجارت را توانمندساخته و آنها را توانایی بخشد که در معاملات تجارتي پیچیده و کلان اشتغال ورزند.

فصل بعدی، مسأله تکامل حقوق تجارت افغانستان را مطرح و پیگیری خواهد کرد. هنگامی که شما فصل دوم را می خوانید، لطف نموده در باره تأثیر قوانین و نهادهای تجارتي متحول افغانستان روی عملکردهای اقتصادی کشور به گونه عمیق فکر کنید.

لغت نامه

سرمایه: یکی از چهار مقوله اساسی منابع و یا عوامل تولید می باشد. این مقوله منابع تولید شده (یا منابع از قبل تولید شده) را که برای تولید سایر اشیاء به کار می رود، نیز شامل می شود. از مثال های معمولی «سرمایه» می توان از کارخانه ها، ساختمان ها، موترهای باربری، وسایل، ماشین الات و تجهیزات نام برد که در تجارت برای کاروبار تولیدی به کار گرفته می شوند.

تجارت: تبادله اشیاء و یا خدمات به منظور دست یابی به پول یا اجناس و یا هم خدمات بیشتر.

حقوق تجارت: مجموعه وسیعی از مقررات حقوقی است که بر روابط تجاری و سوداگری یک کشور حاکم می باشند، به شمول قراردادهای، تشکیل و انحلال شرکت ها، خریداری و فروش جایداد، معاملات بانکی، مسایل قرضه و ضمانت، مسایل مالیاتی و هم چنین حل و فصل منازعات تجاری.

اقتصاد رسمی: فعالیت اقتصادی ای که از درک آن مالیات پرداخته می شود و شامل محصولات ناخالص داخلی (GDP) حکومت می گردد.

اجناس: محصولات فیزیکی ملموس که برای برطرف کردن خواست ها و نیازهای مردم به کار می روند، از قبیل: سبزی ها، موترها و یا کتاب ها.

محصول ناخالص داخلی (GDP): مجموع ارزش بازاری همه اجناس و خدماتی که طی یک دوره معین (معمولاً یک سال) در داخل یک کشور تولید می شوند. تخمین رسمی حکومت در مورد این که اقتصاد کشور در طول یک سال چه مقدار دستاورد را بدنبال دارد.

منابع بشری: مجموعه کلی دانش، تجربه و آموزش مسلکی متمرکز یک شخص. منابع بشری چیزی است که تحصیل آن شخص را [برای جامعه] بیشتر مثمر می سازد. یکی از روش های بسیار قابل توجه ایجاد منابع بشری، ارتقای توانایی انسان از طریق تعلیم و تربیه رسمی می باشد.

اقتصاد غیر رسمی (اقتصاد ثبت نشده): فعالیت اقتصادی ای که نه به خاطر آن به حکومت مالیه پرداخته می شود و نه هم حکومت از آن نظارت دارد و نه هم شامل محصول ناخالص داخلی (GDP) یک کشور می شود.

زیربنا: سرمایه ای که برای حمل و نقل، ارتباط و توزیع انرژی استفاده می شود. این «سرمایه»، پیش از آن که «سرمایه تجاری» به کار انداخته شود، تهداب اساسی و بنیادی را که برای یک فعالیت اقتصادی ضروری می باشد، فراهم می کند.

عاید سرانه- آن گونه که با «محصول ناخالص داخلی» به کار می رود: چیزی است که براساس فی نفر اندازه گیری می شود.

خدمات: فعالیت هایی که به طور مستقیم برای برآورده ساختن خواست ها و نیازهای مردم به کار می روند و پدیده های جدا از محصولات و یا اجناس می باشند، از قبیل: معلومات، سرگرمی ها و تعلیم و تربیه.

منابع و مآخذ

علی، عدنان ابراهیم؛ رشد تجارت های غُرفی درمارکیت های مالی بین المللی: درآمدی بر امور مالی اسلامی و چالش های فرا راه آن در الحاق به نظام جهانی؛ نشر 2008 میلادی

بوز، آلن هامیلتون؛ حقوق تجارت و اصلاح اقتصاد کلان؛ نشر 2007 میلادی

چبلی، ملات؛ حقوق تجارت در شرق میانه: از معاملات کلاسیک تا تجارت مُدرن؛ نشر 2000 میلادی

دانی، راد ریک؛ یک اقتصاد - چندین نُسخه؛ نشر 2007 میلادی

و. دام، کنیت؛ ارتباط حقوق با توسعه: حاکمیت قانون و توسعه اقتصادی؛ نشر 2006 میلادی

ستی پک، مایکل؛ اهمیت حقوق تجارت در ساختار حقوقی « دولت های نو تشکیل » پس ازبحران؛ نشر 2008 میلادی

فوستر، نیکولاس؛ حقوق تجارت اسلامی: نگاهی اجمالی؛ نشر 2006 میلادی

اداره توسعه بین المللی ایالات متحده(USAID): افغانستان اجندای برای عملکرد؛ نشر 2007 میلادی

بانک جهانی، پیشبرد تجارت در سال 2009 میلادی؛ نمایه ملی افغانستان؛ نشر 2009 میلادی

فصل دوم: تاریخچه حقوق تجارت در افغانستان

۱- مقدمه

بدون فهم قبلی و درک این مسأله که نظام تجارت در افغانستان چطور پایه گرفته و رشد و توسعه یافته است، امکان ندارد که حقوق تجارت را در افغانستان امروز به طور درست آن بفهمیم. در این فصل، سرگذشت تاریخچه حقوقی افغانستان که به چندین سده قبل برمی گردد، مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد. مباحث این فصل روی تاریخچه حقوق تجارت افغانستان از سده هژدهم تا کنون توجه و تمرکز خواهد داشت. در این فصل شما مثال های متعددی را می خوانید که هر کدام به نوبه خود بر اهمیت حقوق تجارت در طول تاریخ افغانستان روشنایی می اندازد. تغییرات در الگوهای سوداگری و تجارت جهانی، اغلب باعث توسعه و انکشافات سیاسی، اقتصادی و حقوقی در افغانستان شده اند. جهت ورود به موضوع مورد بحث، مثال ذیل را در نظر بگیرید: ظهور طالبان⁴.

در سال های 1980 میلادی، یک نظام بزرگ حمل و نقل تأسیس گردید تا کمک ها و تدارکات مشخصی را از پاکستان به نیروهای مقاومت افغانستان انتقال دهد و نظام پرمنفعت نامبرده، به تدریج به انتقال اجناس از پاکستان به سایر کشورهای آسیای مرکزی از طریق افغانستان آغاز نمود. افغانستان باردیگر بین پاکستان و دولت های تازه تشکیل آسیای میانه- که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرده اند- به عنوان یک شاهراه اقتصادی تبارز کرد. در آن هنگام کسب و کار و فعالیت های اقتصادی هزاران تاجر، تعمیرگران ماشین باب، رانندگان موترهای باربری و مالکان مستری خانه ها روز به روز رونق و بهبود می یافتند. عمده ترین مانع در راه رشد سوداگری و تجارت، فقدان قانون و مقررات قانونی بود. موجودیت پوسته های بازرسی در سراسر افغانستان، شاهراه ها را بی نظم و نابسامان ساخته بودند. همه آنها در جمع آوری مالیات های گزاف، آزار و اذیت رانندگان، اخاذی مبلغ های نااعلادنه از رانندگان و آزار و اذیت جسمی و فیزیکی عابرین، شهرت یافته بودند. راهنندان ها و پوسته های بازرسی جریان انتقال و مبادله اجناس را کند ساخته بود و تاجران را وادار می کردند که هزینه های گزاف و ناخواسته را متحمل شوند. اتحادیه های تجارتي و مالکان وسایل حمل و نقل، از موجودیت این گونه موانع فراراه تجارت بسیار زود به ستوه آمده و در جست و جوی راه حل های مناسب برآمدند.

سه گروه خشن ملیشه های زیرنام [مجاهدین] که تاجران و مالکان وسایل حمل و نقل را وادار می کردند برای حکومت قندهار فیس های غیرقانونی و مالیات هنگفت بردازند، مسیری را که از شهرک مرزی سپین بولدک شروع و به قندهار خاتمه می یافت، در اختیار داشتند و به خاطر اخاذی های ظالمانه شهرت یافته بودند. در سال 1994 میلادی، قوماندانان مسلح ملیشه ها در یکی از پاتک های نظامی خود کاروانی را که متشکل از سی موتر باربری بود و از مقصد اصلی خود کشور پاکستان به سوی ترکمنستان در حرکت بودند، متوقف ساختند. این عمل در حالی صورت گرفت که مردم محلی از اثر کمبود و یا نبود نظم و قانون به خشم آمده بودند. در نتیجه، ملا محمد عمر مجاهد که پیش از آن سرپرست یکی از مدرسه های مذهبی محلی را به عهده داشت، از پیروان نظامی قبلی خود دعوت کرد که به نام عدالت و برای اعاده عدالت به پاخیزند. گروه نامبرده، یعنی «طالبان» نخست کاروان موترهای باربری را آزاد ساخته و بعداً شاهراه را از پوسته های بازرسی و راهنندان هایی که پول های زیادی را از تاجران و مسافران به زور میگرفتند، پاکسازی نمودند. در آن هنگام، طالبان برای باشندگان محلی که مورد بدرفتاری قرار گرفته بودند، به عنوان یک منجی عمل نمودند و به این خاطر، از سوی تاجرانی که در افغانستان و پاکستان بودند، حمایت های بزرگ پولی و سیاسی دریافت نمودند. بدین ترتیب، گفته می توانیم که ظهور «طالبان» به طور مستقیم با «تجارت» و فقدان حقوق تجارت مدون و ضروری در افغانستان آن روز، ارتباط و پیوند داشت.

نکات قابل توجه

⁴ - متن بالا بیشتر اقتباسی است از کتاب «طالبان و بحران افغانستان» (رابرت د. کریوز و امین طرزی، نشر 2008 میلادی)

هنگامی که شما راجع به تاریخچه حقوق تجارت افغانستان مطالعه می کنید، توجه کنید که تاریخچه حقوقی مورد نظر چطور توانسته است افغانستان امروزی را شکل دهد؟ کدام دوره ها و یا رویدادهای مشخصی، بیشتر از همه بر افغانستان امروز تأثیر گذار بوده اند؟ چرا؟

۲- تجارت، سوداگری و حقوق اولیه

الف. دوره پیش از دُرانی ها (1600-1747 میلادی)⁵

افغانستان در امتداد مسیرهای تجارتی عمده «زمینی» بین آسیا، شبه جزیره عرب و اروپا موقعیت دارد. تا سده پانزدهم میلادی، کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان بر سوداگری ها و تجارت های ترانزیتی ای که بین این قاره ها صورت می گرفتند، تقریباً «حق انحصاری» همسان و مشابه داشتند. کشف مسیرهای تجارتی بحری که در مقایسه با مسیرهای تجارتی زمینی، مصون تر، کم هزینه تر و سریع تر بودند، به تدریج جایگاه مسلط افغانستان را در تجارت بین المللی کم رنگ ساخت. استفاده از مسیرهای بحری جدید حجم کالاهای تجارتی را که از مسیر افغانستان انتقال داده می شدند، کاهش داد و در نتیجه، آبادانی و سعادت مرکزهای شهری افغانستان را با تهدید مواجه کرد. در اکثر بخش های افغانستان، فعالیت اقتصادی فشرده گردید و صنف تاجران تضعیف گردید. در نتیجه، زمینه برای انتقال قدرت سیاسی از مرکزهای شهری به اشرافیت زمین دار فراهم گردید. فقدان قدرت مرکزی و هم چنان عُرف ها و عنعنات ثابت و واضح، باعث کُندی بیشتری تجارت و سوداگری گردید.

برتری دریانوری اروپایی و کنترل آنها بر تجارت بحری، در اثر ظهور شرکت های سهامی مشترک از قبیل شرکت هالند- هند شرقی، تقویت گردید. صرفه جویی های جداگانه، ریسک پذیری و کارویژه های مدیریتی برای همچو شرکت ها مزیت های رقابتی فراهم نمود و آنها را توانایی بخشید تا بازارهای اقتصادی را از طریق پیشبرد تجارت های دورادور در تصرف خود در آورند. هم چنان جایگاه و اهمیت افغانستان به عنوان «مرکز تجارت جهان» در اثر گسترش نفوذ شوروی سابق به سایبریا و گشایش مسیر تجارتی جدید به شرق، تقلیل یافت. بدین ترتیب، شوروی توانست بسیار زود بر تجارت و معاملات تجارتی در اطراف دریای خزر غلبه حاصل نماید.

رقابت گران [عرصه تجارت] اروپایی به تدریج از تاجران مسلمان- که به گونه سنتی به عنوان افراد مستقل و یا «شراکت خصوصی» به تجارت می پرداختند، پیشی گرفتند. برای تاجران محلی دشوار بود که با این نهادهای اروپایی رقابت کنند؛ زیرا آنها با کمبود امکانات منظم بانکداری، نظام اعتبار مالی، حمایت حکومت و سوبسایدهای دولتی (حمایت دولت از صنایع داخلی)، نمایندگی های تجارتی و هم چنان نبود ماموریت های دایمی دیپلماتیک در کشورهای غیر مسلمان دچار شدند. در نتیجه، تجارت در کشورهای اسلامی از رشد و گسترش بازماند؛ زیرا امپراتوری های صفویان [ایران] و مغول ها بر تجارت اقلام پُر منفعت خارجی حق انحصار سلطنتی وضع می کردند. هم چنین، به خاطر نظام های ضعیف ارتباطات و حمل و نقل و هم چنان نبود امنیت، تجارت داخلی نیز بسیار دشوار گردیده بود. وضعیت سرک ها چنان خراب بود که سفر از پیشاور به کابل در حدود 45 روز را دربر می گرفت. اکثر اجناس هنوز هم توسط حیوانات باربری انتقال داده می شدند؛ زیرا استفاده از واگن ها هنوز چندان معمول نشده بود. مسافران و تاجران در شاهراه ها به طور مکرر خود را قربانی یورش ها و در معرض تاخت و تازهای راهزنان احساس می کردند. عدم امنیت مسیرهای تجارتی و فقدان کنترل مرکزی، تاجران را وادار می ساخت که به شکل کاروان های کلان سفر نمایند تا بتوانند از خود شان دفاع کنند. نبود نظام های

⁵- این قسمت بیشتر اقتباسی است از کتاب وارتان گریگورین زیر عنوان «ظهور افغانستان نوین: اصلاحات سیاسی و مدرن سازی» (1880-1946 میلادی، نشر 1969)

همدست گمرکی بر این دشواری ها می افزود و یا آن را دوجندان می کرد، و این خود یکی از موانع اضافی فراروی تجارت به شمار می رفت.

با وجود این مشکلات، تا سال های آغازین سده هفدهم هنوز هم حجم قابل ملاحظه ای از اموال تجارتی از طریق افغانستان انتقال داده می شدند. به طور تخمینی در حدود 14000 شتر بار در یک سال از افغانستان عبور می کردند. با این وجود، زیربناهای تجارتی افغانستان بسیار ضعیف بودند و قدرت و نفوذ اجتماعی قبایل در مناطق شرقی افغانستان به گونه روز افزون افزایش می یافت. این گروه های قبایلی برشاهرگ های اقتصادی مراکز شهری افغانستان از قبیل کابل، کندهار، جلال آباد و غزنی تسلط داشتند و از مسافران و تاجران مالیات کافی تحصیل می کردند. از سده هفدهم بدین سو، موانع متعددی از قبیل رونق تجارت بحری، عدم امنیت شاهراه ها و منازعات منطقه ای (جنگ ها بین امپراتوری های فارس و عثمانی و فارس و مغول ها) تجارت زمینی را از طریق افغانستان به اندازه زیادی کاهش دادند. شکر، چای و سایر محصولات که به گونه سنتی و عنعنوی از طریق افغانستان انتقال داده می شدند، به تدریج مسیر تازه ای یافت و پس از آن تاجران به انتقال این محصولات از طریق خلیج فارس شروع کردند.

سقوط قدرت مؤثر مرکزی و کاهش تجارت، توسعه اقتصادی افغانستان را تضعیف نمود. فیودالان زمین دار و روسای قبایل، مرکزهای شهری را تحت استیلاي خویش در آوردند و با استفاده از تدابیر خودکامه و بولهورسانه پولی، قضایی و اداری صنف تاجر را از صحنه راندند. اتحادیه های صنفی به آن اندازه قدرت نداشتند که با دسیسه های سیاسی و اقتصادی فیودالان زمین و روسای قبایل مبارزه کنند. اتحادیه های صنفی به ویژه به خاطری بسیار ضعیف شدند که آنها تحت شریعت اسلامی هیچ نوع بنیاد حقوقی ای را در اختیار نداشتند. تضاد و مخالفت مذهبی با بانکداری و مسئله منع «ربا» یکی از موانعی بود که عضویت آنها را در اتحادیه های صنفی مشخصی مانند بانکداری که توسط پیروان سایر ادیان از قبیل هندو ها و یهودی ها اداره می شدند، با محدودیت دچار می کرد. بدین ترتیب، اقتصاد شهری افغانستان با سپری شدن زمان تضعیف گردید و شمار تاجران، صنعتگران و پیشه وران کاهش یافت و آنها قدرت سیاسی را که در طول چندین سده به دست آورده بودند، از دست دادند. برعکس، قدرت زمین داران افزایش یافته و کم-کم ثابت گردید که آنها در برابر تلاش هایی که برای اصلاحات حقوقی و اقتصادی صورت می گیرند، یکی از موانع جدی به شمار می روند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. موقعیت جغرافیایی افغانستان چطور توانست بر توسعه اقتصادی آن تأثیر بگذارد؟
2. کشف راه های تجارت بحری چطور توانست بر تجارت افغانستان تأثیر بگذارد؟
3. برخی از موانع در برابر تجارت کدام ها بودند؟ این موانع چطور برطرف می شدند؟
4. جایگاه اتحادیه های صنفی در اقتصاد شهری افغانستان چگونه بود؟ نقش دین اسلام و اقلیت های مذهبی در این عرصه ها چگونه بودند؟

ب. دوره درانی ها (1747-1800 میلادی)

در این دوره تاریخی، قندهار بزرگترین مرکز تجارتی افغانستان بود. این شهر یکی از مهمترین شهرهایی بود که در مسیر تجارتی بین هندوستان و فارس قرارداد داشت و مسیر تجارتی نامبرده از طریق جنوب کشور ما می گذشت. قندهار به عنوان یک مرکز تجارتی افغانستان آن روز، به اندازه بی اهمیت داشت که برای سالیان زیادی جنگ بین مغول ها و حکومت صفویان [ایران] صرف برکنترول و تصرف آن

تمرکز داشت. هم چنان، قندهار پایتخت حکومت احمدشاه خان ابدالی بود؛ شخصی که در سال 1747 میلادی برای نخستین بار سلسله درانی ها را در افغانستان بنیاد گذاشت. در جریان حکومت دودمان درانی، تجارت و عبور و مرور کاروان های تجارتی از افغانستان هنوز هم در اقتصاد افغانستان جایگاه خود را حفظ کرده بود.

در جریان این دوره، تاجران هندی در مرکز-شهرهای سراسر افغانستان بیش از گذشته ها فعال شدند. آنها در پیشه های مختلفی از قبیل بانکداری و قرضه دهی پول نقش فعال بازی می کردند. کابل در آن زمان به خاطر تحمل و بردباری در برابر رسم و رواج هند و ها و به خاطر جُلب و جوش تاجران هندو- که در آن زمان یک اقلیت مذهبی محترم بودند- شهرت خاصی داشت. تاجران هندو در این دوره ثروت های بزرگی جمع آوری کرده بودند و مکلف بودند که یک نوع مالیه ویژه را به نام «جَزیه» بپردازند. این گونه مالیات (جزیه) صرف بر تاجران غیر مسلمان وضع می گردید.

بانکداران هندی به تدریج دامنه معاملات اعتباری خویش را توسعه بخشیدند؛ آنها برای سکتور خصوصی و حکومت قرضه می دادند و دولت با استفاده از قرضه های آنها سکتور نظامی و سایر نهادهای دولتی را تمویل می کرد. در واقع، تاجران هندی نخستین فراهم کنندگان سرمایه لازم جهت سرمایه گذاری در افغانستان به شمار می روند. هم چنان تاجران قرضه دهنده هندو در اداره و مدیریت مالی دولت آن دوره نقش مهمی را بازی می کردند. آنها به نیابت از سران حاکم خانواده درانی مالیات جمع آوری می کردند، برای اردوی افغانستان اجناس و تدارکات توزیع می کردند و هزینه لشکرکشی های احمدشاه ابدالی را تمویل می کردند. به همین خاطر، تاجران هندی در پست های مهم اداره های مالی دولت و هم چنان در دستگاه مالیاتی مرکز- شهرها و ولایت ها، تعیین می شدند.

در آغازین سال های سده نهم به خاطر جنگ های افغان- انگلیس و سایر لشکرکشی های نظامی تحت رهبری دوست محمدخان، تجارت و سوداگری به تدریج کاهش یافت. در این دوره، کاروان های تجارتی به خاطر پرداخت مالیات هنگفت به هر یک از قبایل مختلفی که به طور جداگانه در مسیرهای تجارتی کلیدی و عمده موقعیت داشتند، با تهدید و ترس مواجه بودند. مرکز- شهرها به تدریج موقعیت اقتصادی شان را از دست دادند و مراکز عمده تجارتی و اداری با کاهش جدی عایدات مواجه شدند. کابل به خاطر موقعیت خاصی که داشت از این رکود اقتصادی کمتر متأثر گردید، بلکه هنوز کابل به عنوان یک موقعیت مطلوب برای آن عده از کاروان های تجارتی باقی ماند که سفرهای تجارتی شان را از نقطه های مختلف سلسله کوه های هندوکش شروع یا در آن پایان می دادند و تاجران نامبرده اموال تجارتی شان را در کابل گدام و یا هم توزیع می کردند. تاجرانی که از کابل به سوی آسیای مرکزی سفر می کردند، معمولاً کالاهایی از قبیل تکه، شال های کشمیره ای، قند خشتی، مصالحه دیگ و نیل را با خود می بردند و در بازگشت از آسیای مرکزی برخی مال التجاره دیگری از قبیل اسب های مختلف، گردن بند طلا، ابریشم خام و سایر اجناس را با خود می آوردند. در این دوره، افغانستان برخی اجناسی را از کشورهای اروپایی و روسی نیز دریافت می کردند که عبارت بودند از: ظرف های آهنی نگین دار، مس، فولاد، حلبی، چرم، سوزن، آینه، عینک چشم و کاغذ. از هندوستان نیز برخی اجناس تزئینی و تجملی از قبیل سُرْمه، تکه طلا بافی شده، تکه های ابریشمی مخلوط، اجناس پُنبه ای، شکر، مصالحه غذا، نمک، ادویه، تفنگ و ظروف برای طبقات بالای جامعه افغانستان صادر می شدند. این اجناس در برابر اسپ، پشم و میوه های گوناگون افغانستانی مبادله می شدند.

تجارت با کشورهای آسیای مرکزی به گونه روز افزون در اثر بروز مشکلات گوناگون از قبیل افزایش هزینه های حمل و نقل، جنگ های خشونت آمیز و نظام های گمرکی نا بسامان با تهدید مواجه گردید؛ طور مثال: کاروان های تجارتی ای که از هندوستان و یا آسیای مرکزی به سوی افغانستان می آمدند، به طور معمول پیش از رسیدن به کابل و یا غزنی، بیش از ده بار متوقف می شدند و مالیات بیش از حدی بر آنها تحمیل می گردید. با این وجود، با فتح پنجاب در سال 1849 میلادی توسط بریتانیا، فعالیت های تجارتی در کابل بازمی رونق گرفت و تجارت افزایش یافت. بریتانیایی ها تلاش می کردند که راه خویش را به سوی بازارهای افغانستان باز کرده و محصولات افغانستانی را در کشورهای اروپایی به فروش برسانند. از سوی دیگر، در نتیجه همان تلاش ها بود که اجناس کشور بریتانیا به گونه روز افزون از مسیر افغانستان به مرکز آسیا صادر می شدند. اما تاجران افغانستان در مبادله و سوداگری این اجناس نقش بسیار

کوچکی داشتند؛ زیرا تاجران هندو، یهودی و ارمنی اغلب اوقات به عنوان نمایندگان و دلالتان تاجران ثروتمند انگلیسی و روسی عمل می کردند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. نقش تاریخی قندهار در توسعه اقتصاد و تجارت افغانستان چه بود؟
2. چرا افغانستان به طور مکرر مورد حمله امپراتوری های مختلف قرار می گرفت؟
3. در جریان این دوره تاجران و بانکداران هندی در افغانستان چه نقش بازی کردند؟
4. جنگ های نظامی با بریتانیا و سایر کشورها چطور بر وضعیت تجارتی افغانستان تأثیر گذاشتند؟

۳- تحکیم دولت افغانستان

الف. دوره امیر عبدالرحمان خان (1880-1919 میلادی)

تاریخچه تجارت افغانستان به گونه جدی با امیر عبدالرحمان شروع می شود. دوره سلطنت او نمایانگر آغاز یک دولت جدید در افغانستان بوده و در این دوره، شمار زیادی از نهادهایی که نظام قضایی افغانستان امروز را تشکیل داده اند، شکل گرفتند. امیر عبدالرحمان خان اصلاحات حقوقی زیادی را در آن دوره انجام داد که تداوم آن باعث شکل گیری حقوق تجارت در افغانستان کنونی شده اند.

امیر عبد الرحمان خان پس از آن که در سال 1880 میلادی به تخت پادشاهی رسید، بسیار به زودی تلاش کرد که قدرت خود را در سراسر نهادهای دولتی و واحدهای اداری ولایتی آن تحکیم بخشد. یکی از اولویت های عبدالرحمان خان متمرکزسازی و قانونمند ساختن محاکم و نظام حقوقی کشور بود. در این دور، در هر ولسوالی یک نظام جامع محاکم تأسیس گردید تا از طریق آن قوانین اجرا و نافذ گردد. در آن زمان قانون دارای سه منبع مشخص بود: قوانین اداری و یا مدنی، قانون شرعی و قانون قبیله‌ای، اما فرمان سلطنتی نسبت به همه منابع قانونی ارجحیت داشت و در فیصله ها به سادگی جاگزین آنها می شدند. نظام محاکم به دو شاخه تقسیم می شد: محاکم مذهبی و محاکم دولتی. محاکم مذهبی فیصله های حقوقی خانواده ها، قوانین جزایی و قوانین احوال شخصیه را اعمال می کردند، اما محاکم دولتی مسئولیت حل و فصل قضایی را برعهده داشتند که با تجارت، مالیات دهی و کارمندان دولتی ارتباط داشتند.

محکمه تجارتی، که شکلی از محکمه دولتی بود، یکی از نوآوری های مهم این دوره به شمار می رود. این محکمه به نام «محکمه پانچات» یاد می شد که توسط امیر عبدالرحمان خان در سال 1893 میلادی به منظور حل و فصل منازعات بین تاجران تأسیس گردید. «پانچات» اساساً متشکل از چهار قاضی صلح مسلمان و سه قاضی صلح هندو بود، اما تناسب اعضای مسلمان و هندوی این محکمه با سپری شدن زمان تغییر می کرد. هر یک از اعضای محکمه تاجران قابل اعتماد و با نفوذی بودند که در بین هم قطاران شان مورد احترام قرارداشتند. محکمه نامبرده در باره منازعات تجارتی، بر مبنای عرف و عینات تجارتی، قراردادهای و شواهد مستند طرفین داوری و حکم صادر می کردند. افتخار ترکیب یگانه و بی سابقه «پانچات» به عبدالرحمان نسبت داده می شود و درواقع عبدالرحمان می

خواسته با رهایی تاجران هندی از قید رویه های قضایی محاکم مذهبی-که به پیروی از شریعت صورت می گرفتند- زمینه را برای رشد تجارت فراهم سازد.

در یک منازعه تجارتي سال 1895 میلادی، یک تاجر افغانستانی از امیر عبدالرحمان خان برای تحصیل پول از حکومت بریتانیا درخواست دادخواهی و کمک نمود. تاجر مورد نظر ادعا نمود که در جریان جنگ دوم افغان-انگلیس برای حکومت بریتانیا تجهیزات مورد نیاز شان را فراهم کرده و اما حکومت انگلیس هنوز بدهکاری وی را نپرداخته است. امیر عبدالرحمان خان شش نفر را از میان تاجران برجسته کابل به شمول یک شهروند بریتانیایی تعیین کرد تا قضیه را مورد بررسی قرار دهد. پس از بازبینی و بررسی اسنادی که توسط تاجر ارایه گردید، هیأت فیصله کرد که دعوی مدعی برحق نبوده است.

انتصاب تاجران ملی و بین المللی برای دیوان محکمه تجارتي، شبیه به اقدامی است که در مورد محکمه «پانچات» صورت گرفته بود و در آن مسلمانان و غیر مسلمانان در کنار هم برای حل مسایل و منازعات کار می کردند.

«خانه علوم» محکمه اصلی در کابل بود که هم محاکمی را که خارج از پایتخت قرار داشتند، نظارت می کرد و هم به عنوان عالی ترین محکمه استیناف در افغانستان برای متقاضیان خدمت می کرد. شخص امیر پس از فیصله ای که در محاکم صورت می گرفت، آخرین شخص با صلاحیت و تصمیم گیرنده به شمار می رفت. پس از فیصله نهایی محکمه، اگر افراد فکر می کردند که نتیجه صادره نادرست می باشد، آنها می توانستند به طور شخصی به خود امیر مراجعه کنند. امیر هفته یک بار جلسه عام داشت و در جریان آن کسانی که خواستار دادخواهی و استیناف بودند، می توانستند قضیه خویش را به اطلاع وی برسانند و در باره فیصله صادره استدلال کنند؛ حتی شاه نامبرده برای استماع شاکیان زن روزهای مخصوصی را ترتیب می کرد. یکی دیگر از تغییرات بنیادی در نظام حقوقی آن زمان، معیاری سازی قانون شریعت و فرایندهای قانونی بود. او مکتب فقه حنفی را به عنوان قانون افغانستان نهادینه کرد و هم چنان رهنمودی را برای قاضیان به نام «اساس القضاة» نشر نمود که رهنمود نامبرده برای قاضیان در باره طرز العمل محاکم و اعلام تصمیم های قضایی و عدلی معلومات فراهم می کرد.

امیر عبدالرحمان خان «تجارت را به عنوان بزرگترین منبع ثروت اندوزی افغانستان» در نظر داشت. در دوران سلطنت امیر در اثر اصلاحات اقتصادی وی، تجارت بین افغانستان و برخی کشورهای دیگر مانند هندوستان، روسیه و فارس توسعه یافت. امیر از طریق عقلانی کردن گمرکات و از بین بردن نظام مغلق عوارض مرزی بین ولایت ها، زمینه را برای جریان آزادانه اموال تجارتي هموار کرد. او یک اداره رسمی را برای کاروان های تجارتي ایجاد کرد که توسط قافله باشی (رئیس کاروان ها) رهبری می شد. این اداره قوای نظامی کوچکی در اختیار داشت و با همکاری ریاست های تجارت، خزاین و عواید، مسأله مصونیت و چگونگی عرضه و نیازهای ترانسپورتي مسافران و تاجران را نظارت و بررسی می کرد.

امیر عبدالرحمان خان به منظور ساده سازی نظام گمرکات و تسهیل تجارت، 2.5 درصد مالیه دولتی / مالیه مبتنی بر ارزش اضافه شده را بر تمام صادرات و واردات وضع نمود. امیر شورا های محلی تجارتي را در ولسوالی ها ایجاد کرد و شورا های نامبرده وظیفه داشتند که برای تاجران محلی قرضه بدهند. هم چنان، امیر عبدالرحمان خان یک صندوق وجهی دولتی را در مرکز ایجاد کرد که در واقع به عنوان بانک خدمت می کرد.

با وجود رشد تجارت در این دوره، حجم تجارت به طور قابل ملاحظه ای نوسان داشته است. رقابت اقتصادی انگلستان و شوروی سابق و عوارض گمرکی بازدارنده ای که توسط امیر نهادینه گردیده بود، عامل و مسؤل مستقیم این نوسانات بوده است. در سال های 1880 میلادی، شوروی وقت تدابیر مختلف تجارتي را وضع کرد تا از ورود اجناس هندی و بریتانیایی به بازارهای آسیای مرکزی جلوگیری نماید. این تدابیر جدید روسیه، جایگاه و موقف افغانستان را به طور شدید در تجارت ترانزیتی آسیب پذیر ساخت.

امیر تلاش زیادی به خرج می داد که از یک سو صادرات افغانستان را افزایش دهد و از سوی دیگر، از روند خروج سرمایه افغانی به کشورهای خارجی جلوگیری نماید. او واردات نمک و شمار زیادی از محصولات تولیدی را ممنوع قرارداد. او حق انحصار شخصی سلطنتی را بالای صنعت چوب چهارتراش افزایش داد و از طریق اعطای قرضه های بدون سود به تاجران افغان حاکمیت خود را بالای اقتصاد افغانستان تحکیم بخشید. در نتیجه، چون افغانستان کدام توافقنامه ها و یا قرارداد های [تجارتی با حکومت های خارجی نداشتند، تاجران افغانستان برخی از مزایا و جنبه های مشخص پُرمَنفعت تجارت را از دست دادند. عدم موجودیت توافقنامه های تجارتی همراه با تعرفه های حفاظتی و مالیات بالای ترانزیتی، اقتصاد افغانستان را آسیب پذیر ساخت. افزون بر آن، با وجود توجه و تمرکز امیر به مسئله سرک سازی، هنوز هم افغانستان با کمبود زیرساخت های حمل و نقل دچار بود؛ طور مثال: مسیر عمده تجارتی بین کابل و پشاور صرف دو روز در هفته باز بود و بدتر از آن، تاجران مجبور بودند که جواز نامه عبور خود را از سران قبایلی که از گذرگاه های مرزی حفاظت می کردند، در بدل پرداخت پول و امتیازات مالی به دست آورند.

سوالات طرح شده جهت بحث و تبادل نظر

1. امیر عبدالرحمان چطور نظام حقوقی افغانستان را اصلاح کرد؟
2. در آن دوره، چه نوع قوانینی وجود داشتند؟ محاکم چطور تشکیل می شدند؟
3. محکمه پانچات چطور محکمه بود؟ محکمه نامبرده چه مسئولیت داشت؟ در ترکیب آن چه نکته خاصی وجود داشت؟ آن محکمه چطور منازعات را حل می کرد؟ آیا همچو محکمه مشابهی می تواند برای افغانستان امروز مفید واقع شود؟ چرا و چرا نه؟

ب. سال های آغازین سده بیستم و دوره امیر امان الله خان

در سال 1901 میلادی امیر حبیب الله خان جانشین پدرش، امیر عبدالرحمان خان گردید. حبیب الله خان اگرچه ساختار اصلی نظام عدلیه دوران پدر مرحوم خود را حفظ کرد، اما برخی اصلاحات خودساخته خودش را نیز جدیداً معرفی کرد. در این دوره، به حکمرانان هرولایت، قدرت و صلاحیت قضایی و اختیارقانونی به ارتباط قضایای مدنی و جزایی داده شد. همه منازعات بین تاجران و هم چنان دعاوی مدنی به محاکم پانچات راجع می شدند. در پهلوی آن، حبیب الله پیش از وفات خود (1919 میلادی) تلاش نمود تا نظام حمل و نقل و زیرساخت های ارتباطی افغانستان، امکانات بانکداری و پالیسی های تجارتی این کشور را مدرنیزه کند. قبل از فرارسیدن دهه 1990 میلادی، یک صنف کوچک تاجران افغانستان ظهور کرده بود. این صنف متشکل از ملاکان بزرگ و تعداد انگشت شماری از کوچی های ثروتمند بودند که بخشی از فواید خویش را در تجارت سرمایه گذاری کرده بودند. با آنهم، تجارت اساساً در حد تجارت ترانزیتی باقی مانده بود که از طریق دلالان خارجی صورت می گرفت. پس از جنگ سوم افغان-انگلیس در سال 1919 میلادی، افغان ها توانستند که خود شان شرکای تجارت خویش را تعیین کنند. در سال های 1921 و 1923 میلادی برخی توافقنامه های تجارتی با بریتانیای کبیر به امضار رسید و برای نخستین بار، به تاجران افغانستانی اجازه داده شد که اجناس خویش را به طور مستقیم و بدون استفاده از نمایندگان و یا دلالان از طریق بندرگاه های هند صادر و وارد نمایند. در جریان این دوره، شبکه سرک ها و حمل و نقل گسترش یافت و پیش از فرارسیدن سال 1923 میلادی، شهروندان افغانستانی می توانستند که در سرک چمن-قندهار سوار موتر شوند. تلاقی شرایط و فرصت ها، زمینه ساز ایجاد و تشکیل نخستین و اولین صنف تاجران افغانستانی گردید که نهاد نامبرده می توانست با سرمایه کافی خود، بخش بزرگی از تجارت راه دور را تحت کنترل خود درآورند.

پس از حبیب الله خان، فرزند وی امان الله خان به تخت نشست. در دوره سلطنت امان الله خان پیشرفت اقتصادی بسیار اندکی صورت گرفت؛ زیرا وی برای رشد اقتصادی کدام پلان نظام مند نداشت. در سال های 1920 میلادی، کدام پروژه زراعتی و یا صنعتی تطبیق